

بعد حقوق بشری فقر در افغانستان



دفتر کمیشنری عالی ملل متحد برای حقوق بشر

کابل، مارچ سال 2010

ابراز قدر دانی

دفتر کمشنری عالی ملل متحد برای حقوق بشر از تعهد و ایثار همکاران ساحوی خارجی و داخلی فعال در بخش حقوق بشر که در این پروژه سهم گرفته اند، قدردانی و اظهار سپاس مینماید. در حقیقت تلاش های متداوم همین فعالان بود که در جهت دادن این گزارش و در بلند کردن صدای افراد که در عقب واقعیت ها و آمار بیانگر فقر در افغانستان قرار دارند، کمک نمود. بطور خاص دفتر کمیشنری عالی سازمان ملل متحد از کوشش ها و فعالیت تیم حقوق بشر و فقر در جمع آوری متمرکز و فعال ارقام در جریان تحقیق و تدوین این گزارش قدردانی مینماید. همچنان دفتر کمشنری عالی سازمان ملل متحد برای حقوق بشر از اشتراک افرادی که در جریان جمع آوری معلومات وقت خویش را وقف و طرز دید، نظریات و معلومات خود را با تیم حقوق بشر طی مصاحبات انجام شده شریک ساخته اند، اظهار قدردانی نموده و ابراز میدارد که بدون همکاری آنها شاید تدوین این گزارش امکان پذیر نمی بود.

فهرست مطالب

III.....	خلاصه
V.....	حقوق بشر: ارزش افزوده در فقر زدایی.....
1.....	I. وضعیت فقر در افغانستان.....
4.....	II. سوء استفاده از قدرت.....
8.....	III. نبود امنیت.....
11.....	VI. تخصیص نا برابر منابع.....
14.....	V. فقدان گزینه ها.....
16.....	VI. تبعیض و عدم شمولیت.....
19.....	VII. نتیجه.....
21.....	VIII. سفارشات.....
22.....	ضمیمه I: میتودولوژی.....
23.....	ضمیمه II: حقوق بشر منحيث یک موضوع متصالبه در انکشاف.....

خلاصه

فقر در افغانستان فراگیر بوده و با نابرابری های موجود رابطه نزدیک دارد و در اکثر موارد مترافق با محرومیت از قدرت و عدم شمولیت میباشد.¹ در حالیکه جنگ به پیچیده گی وضعیت در افغانستان می افزاید، هدف قرار دادن فقر خود یک چالش بزرگی میباشد. فقر و شاخه های متعدد آن حیات میلیون ها افغان را تهدید مینماید. فقر در این کشور، مانند سایر نقاط جهان، ابعاد متعددی داشته و به منابع و پروسه های مختلفی مربوط میباشد. فقر در افغانستان نه یک امر تصادفی و نه هم غیر قابل جلوگیری بوده بلکه فقر هم عامل و هم نتیجه تحقق نپذیرفتن حقوق بشر بطور کتلی در افغانستان میباشد که شامل معافیت گسترده، همچنان توجه و سرمایه گذاری ناکافی برای تحقق حقوق بشر میباشد. این گذارش با آنکه بطور مشخص با ابعاد حقوق بشری فقر سرو کار دارد، فکتور های متعددی را که در تعیین فقر و زنده گی مرفه مسؤل میباشند، شناسایی مینماید. درین گذارش استدلال میگردد که ابتکارات و پروگرام های فقر زدایی، باید به هدف مساعدت با افراد محروم تر و افرادی که کمتر توان زنده گی با وقار، یعنی حق دسترسی به غذا، حق صحت، حق دسترسی به عدالت، سرپناه و معارف را دارند، به عمل آیند و باید از دید گاه حقوق بشری مستفید گردند. فقر زدایی مانده گار در افغانستان وابسته به کوشش های میباشد که ساختار های سوء استفاده از قدرت را منحل ساخته و قشر فقیر را قادر سازد تا بتواند بطور آزادانه و آگاهانه در گزینش طرز زنده گی خود اقدام نمایند. همچنان خیلی با ارزش است که باید پروسه های تصمیم گیری شفاف و حساسه موجود باشد تا اعتماد افغانها بالای ساختار های ملی شان دوباره احیاء شده و در محیط پر امن بسر ببرند.

سرنوینی رژیم طالبان همراه با تجدید علاقه جهانیان در منطقه که از غبار تحرکات جنگ سرد رهایی یافته بود، باعث آن شد که افغان ها معتقد شوند که دیگر زنده گی شان بهتر خواهد شد و افغانستان از سطوح پائین شاخص های انکشاف اقتصادی - اجتماعی جهان بیرون خواهد آمد. ولی امروز، هشت سال بعد از موافقتنامه بن که آغاز جدیدی را برای افغانستان وعده داده بود، از جمله هر سه افغان یکی آن در فقر مطلق بسر برده و نیازمندی های ابتدایی زنده گی را تأمین کرده نمیتواند. ثلث دیگری از نفوس کشور خفیفاً بالاتر از خط فقر بسر میبرند که در برابر حوادث ناگوار مانند خشکسالی، سیلاب ها، زلزله یا تمام شدن ادویه در تسهیل صحتی نزدیک به آنها، آنها را شدیداً آسیب پذیر میسازد.

استراتژی ملی انکشاف افغانستان (ANDS) که در سال 2008 اعلان شد و حیثیت یک استراتژی فقر زدایی را دارد، تعدادی از فکتور ها را که در تأسس فقر سهم میگیرد و شامل "نبود زیر بناء، دسترسی محدود به مارکیت ها، نابرابری اجتماعی، جنگ تاریخی و روان، و مشکلات حاصل دهی مختلف میباشد." شناسایی مینماید² یک مطالعه که بخاطر توین آگاهانه ANDS بکار برده شده بود، دریافت که عوامل عمده و کلیدی فقر قرار ذیل میباشد: "1- تهداب ضعیف مادی، 2- بنیاد های عامه غیر مؤثر بشمول فضای اقتصادی ناتوان کننده، حکومت محلی ضعیف، عرضه خدمات و فساد، برنامه های ضعیف مصونیت اجتماعی، نابرابری های اجتماعی، و 3- آسیب پذیری در برابر جنگ، حوادث طبیعی، نزول حاکمیت قانون، تزايد قیمت ها، تزايد نفوس، عدم مصونیت غذایی، آماده گی برای زمستان های سخت و نا به هنجار، و 4- وضع معیشت خیلی متفاوت."³

سوء استفاده از قدرت یکی از عمده ترین عامل فقر در افغانستان میباشد. در اکثر موارد، تصامیم ملی اعم از طرح قوانین، پالیسی ها و تخصیص منابع، از منافع پشت پرده پیروی مینماید. درین راپور استدلال میگردد که در اکثر موارد حکومت قادر نیست که خدمات اساسی را، از نظم و قانون گرفته تا فراهم ساختن غذا و سرپناه، عرضه نماید، در حالیکه فساد دسترسی اکثریت مردم را به خدمات بیشتر محدود میگرداند. علاوه بر بیشتر مردم تصور مینمایند که بازیگران بین المللی در افغانستان صرف علاقمند به اهداف کوتاه مدتی هستند نه به مبارزه با چالش های بزرگ دیگر و ساختار های سوء استفاده از قدرت. افغانها به این باور اند که فرصت های زیادی بر باد داده شده اند که تأثر از آنها ابعاد کوتاه مدت و دراز مدتی داشته است و به این ترتیب سبب ایجاد فضای سوء اعتماد و شکاکیت در رابطه با پروسه دیموکراسی نزد اکثریت افغانها شده است.

علاوتاً نورم های فرهنگی شامل قواعد تبعیض آمیز، بالخصوص در رابطه با زنان، میباشد. تعداد خیلی محدودی از افغانها، خصوصاً اشخاص فقیر، در تصمیم گیری شامل شده میتوانند و یا تأثیرگذار بوده میتوانند که منتج به

عواقب ناگواری در رابطه با بهبود عامه و امنیت ایشان می‌گردد. بیشتر تصامیم در مجالس و حلقات در بیرون افغانستان اتخاذ می‌گردد که اهداف کوچک و کوتاه مدتی داشته و کمتر به منافع و مسئولیت طبقه فقیر کار میکنند. کوشش‌های اعمار مجدد و با ثبات سازی جوابگوی نیازمندی‌های که از طرف جوامع در رابطه با انکشاف معرفی می‌گردد، نمی‌باشند. وبالاخره موضوعات سیاسی و نظامی، و در بسا موارد موضوعات شخصی، بر منافع ملی ترجیح داده میشوند.

توسعه و تشدید جنگ وضعیت فقر و نا امنی را بیشتر وخیم ساخته است. نا امنی‌ها در اکثریت مباحثات تصمیم‌گیری و تمویل متبازلز بوده که اهمیت امنیت اقتصادی و اجتماعی را، که برای ثبات و ایجاد صلح پایدار لازمی می‌باشد، به فراموشی می‌سپارد. تخصیص نا متجانس و بی تناسب منابع مالی به نواحی نا امن، که به قیمت فراموشی ساحات با امن و مسئولان تمام می‌شود، به بی باوری مردم به حکومت و جامعه بین المللی می‌افزاید.

فقر هم سبب و هم نتیجه عدم شمولیت و برخورد‌های تبعیض آمیز است که اکثریت افغانها از آن متأثر گردیده ولی تعدادی از آنها— افراد بی زمین، کوچی‌ها، معیوبین و معلولین و زنان— بطور نا متناسب بیشتر از دیگران متأثر شده اند. برای افغانها در اکثریت موارد می‌کانبیزم‌های رهایی از فقر عمدتاً مهاجرت (بیجا شدن) و وام کردن بوده است.

این گذارش استدلال مینماید که روش مؤثر فقر زدایی مستلزم فهم وسیعتر عوامل فقر مزمن و عمیق بوده و باید نه صرف به عنوان نداشتن عاید کافی تلقی گردد، بلکه باید به دیده محرومیت از حقوق بشری به آن نگریسته شود. به عبارت دیگر، تمرکز استراتژی‌های فقر زدایی، علاوه بر اینکه نتایج فقر را هدف قرار میدهد، باید بر عوامل ریشه ای فقر باشد. این راپور فقر را از زوایای مختلف حقوق بشر ارزیابی مینماید و نشان میدهد که چگونه ساختارهای سوء استفاده از قدرت و پیش آمد‌های تبعیض آمیز مانع دسترسی طبقه فقیر به فرصت‌های می‌گردد که به آنها میتواند کمک نماید تا از فقر رهایی یابند. همچنان اینکه تصامیم تخصیص نامتجانس و بی تناسب منابع چگونه اتخاذ می‌گردد، و اینکه چگونه نا امنی وضعیت را بیشتر پیچیده تر می‌سازد که سبب بروز یا تداوم فقر می‌گردد، درین راپور ارزیابی می‌گردد.

حقوق بشر: ارزش افزوده در فقر زدایی

فقر یک پدیده با ابعاد متعدد و پیچیده است که در شرایط افغانستان ریشه های قابل ملاحظه در حیات و بهبود بخش بزرگ مردم افغانستان دارد. شرایط و حالاتی که فقر در آن بوجود آمده و تداوم میابد، با سطح پیروی از نورم های بین المللی حقوق بشر ارتباط عمیقی دارد. قانون بین المللی حقوق بشر فقر را به صفت "حالتی متصف به محرومیت مزمن از منابع، توانمندی ها، انتخاب گزینه ها، امنیت و قدرت که شخص برای مستفید شدن از معیارات کافی زنده گی و سایر حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به آن نیاز دارد" تعریف مینماید¹ این تعریف شامل مفاهیم انتخاب یا گزینه، آسیب پذیری و شمولیت در پروسه های که حیات افراد و اجتماعات را متأثر میسازد، میباشد. این عناصر باهم وابسته و در ارتباط میباشند که مستلزم روش جامعی میباشد. به این معنی که بعید است تا موفقیت تلاش های فقر زدایی، بطور مجزاء و بدون اینکه ساختار ها و بنیاد های سوء استفاده از قدرت را محار سازد؛ به افراد فقیر امکان گزینش و انتخاب را فراهم سازد و آنها را در اتخاذ تصمیم، تطبیق و ارزیابی پروسه ها شامل سازد. همچنان تخصیص مساویانه منابع و توجه به نگرانی افغانها در رابطه به امنیت، از اهمیت مشابه برخوردار میباشد.

فقر نه یک پدیده تصادفی است و نه هم غیر قابل جلوگیری بوده، بلکه نمایانگر ساختار اجتماعی جامعه افغانی، طرق اتخاذ تصمیم — بشمول جامعه بین المللی — و تخصیص منابع میباشد. به این ترتیب، این گزارش روش متمم را برای پروسه پلانگذاری و تطبیق پروگرام های که هدف آن کاهش فقر است، پیشکش مینماید. بخصوص، استدلال مینماید که انکشاف اقتصادی یا پیشرفت فعالیت های مؤلد عاید فردی به تنهایی در افغانستان، سطوح بلند فقر را کاهش نخواهد داد. چنانچه در ضمیمه II نشان داده شده است، اتخاذ یک دسته مکمل تدابیر، از توانمند ساختن افراد فقیر گرفته تا سهمگیری پر مفهوم در طرح، تطبیق، نظارت و ارزیابی استراتژی های فقر زدایی الی ایجاد میکانیسم های شفاف برای احتساب با تصمیم گیرنده گان، همه و همه برای کاهش و بالاخره محو فقر لازمی و حیاتی میباشد.

پالیسی ها و استراتژی های مربوط باید نه فقط به عواقب فقر، بلکه به عوامل ریشه ای فقر (صحت خراب و عدم مصونیت غذایی) نیز توجه نماید. برای ارزیابی این عوامل ریشه ای، این گزارش چارچوب و اندیشه حقوق بشر را بکار برده که مبین تعریف فقر (در بالا ذکر شد) میباشد. این چارچوب روی موضوعات قدرت، تخصیص منابع، گزینش، امنیت و محرومیت متمرکز میباشد. استفاده از عدسیه حقوق بشر برای ارزیابی فقر کمک مینماید تا روشی اتخاذ گردد متمرکز بر مردم باشد و بتواند تفاوت ها را در بین گروپ های افراد و شرایط که وضعیت را خرابتر ساخته و مانع افراد و جوامع در بیرون رفتن شان از حالت فقر و مستفید شدن از حقوق اساسی بشری خود، معرفی نماید.

* کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد، فقر و میثاق بین المللی روی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بیانیة سال 2001، E/C.12/2001/10، پاراگراف 8.

I. وضعیت فقر در افغانستان

دیدگاه تاریخی: جنگ های سه دهه اخیر وضعیت را وخیمتر ساخته و کوشش های فقر زدایی را مانع گردیده است. ولی جنگ صرف یکی از عواملی است که سبب آن شده است که یک سوم افغانها در نهایت فقر بسر میبرند، و تخمیناً 37 در صد دیگر آنها در کناره فقر قرار دارند و خیلی آسیب پذیر محسوب میگردند.⁴ وضعیت وخیم فقر که حیات بخش بزرگ افغانها را تهدید مینماید، منعکس کننده محرکات سیاسی و اقتصادی-اجتماعی و فقدان انکشاف در دو سده اخیر میباشد. به سطح منطقه، افغانستان در طول تاریخ وضعیت خرابتری نسبت به سایر کشور ها داشته که دلایل مختلف بشمول موقعیت و ساختار جغرافیایی در آن نقش داشته است. طبیعت سیستم های حاکم— که اکثراً تحت فشار های منطوقی و بین المللی بوده است— بطور عموم حاکمانه و ارتجاعی مانده است و نظام های حاکم نتوانسته اند به ابتکاراتی نایل آیند که استاندارد زنده گی افغانها را بهتر ساخته و به سطح بالا تر برسد.

با آنکه فقر در منطقه خصوصیت مشترک کشور ها طی سالها 1970 بود، از لحاظ انکشاف اقتصادی و سطح فقر کشور های همسایه قدیمی پیشتر از افغانستان بوده اند. بطور مثال، مشخصات انکشاف بشری سالها 1970 نشان میدهد که از جمله هر 100000 زن در حدود 3070 زن حیات خود را به سبب مشکلات زایمان از دست میدادند (مرگ و میر مادران).⁵ این رقم در ایران و پاکستان در حدود 75 تا 90 مرتبه کمتر از افغانستان بوده است.

افغانستان در درازای تاریخ حکومت ضعیفی داشته است که نمیتوانست حاکمیت خود را به هر گوشه کشور تمدید نماید. پالیسی های به سطح ملی که شامل انکشاف اقتصادی و تحولات اجتماعی میگردد، هیچگاه طرح و عملی نشده اند. در جهت مبارزه با چالش های جغرافیایی و وضعیت محاط به خشکه افغانستان (که متقاضی رشد زیربنای ترانسپورتی میباشد) سرمایه گذاری مناسبی صورت نگرفته است. مدیریت درست و مؤثر منابع محدود طبیعی (مانند زمین و آب قابل استفاده برای آبیاری) نیز موجود نبوده است. عدم رشد طرق مواصلاتی و مخابراتی سبب آن شده است که جوامع مناطق مختلف از هم دور بمانند که در نتیجه تفاوت ها میان آنها بیشتر شده است. علاوه در حصه بلند بردن ظرفیت ها، بشمول نیروی بشری، توجه و سرمایه گذاری نگردیده تا با چالش های اقتصادی و اجتماعی مبارزه شود. برعلاوه، جوامع جداگانه و بخصوص در مناطق دوردست، تحت حاکمیت سیستم های غیر رسمی نظم اجتماعی— مانند ساختار های قومی و رهبری محلی— جهت تأمین نظم در چنین مناطق، قرار داشتند.

با آنکه اصلاحات از طرف مردم به نظر خوب دیده نشده است، رهبران حاکم در افغانستان همیشه برای عملی ساختن کوشش های پیشرفت اقتصادی و اجتماعی به مساعدت های خارجی اتکاء نموده اند. حتی در آغاز قرن 20 امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان برای انکشاف اقتصادی و اجتماعی و تأمین حاکمیت شان متکی به کمک خارجی بودند. بعد ها حکومت هند برتانوی نادر شاه را وادار ساخت تا با روسیه هیچ نوع روابط رسمی ای را بناء ننماید، در غیر آن برتانیه مساعدت های مالی خود را متوقف خواهد ساخت. امروز نیز وضعیت مشابهی موجود است و کشور های که به افغانستان مساعدت مینمایند برنامه های خاص خود را دارند (در نواحی خاص با اهداف خاص و با حمایت از گروه های قومی، سیاسی خاص)، که بالاخره سبب اتخاذ تصامیم در مرکز یعنی کابل گردیده است.

موقعیت جغرافیایی کشور و سیاست منطقه به این معنی است که افغانستان در بیشتر حالات بحیث دانه شطرنج در دست دیگران بوده است. این مملکت بحیث یک ساحه خنثی سازنده در بین ابر قدرت های چون روسیه و بریتانیا طی قرن 19 و نصف اول قرن 20 قرار داشته و رول مشابهی را طی سالیان جنگ سرد بازی کرده است. مداخلات قدرت های خارجی در تاریخ افغانستان یک موضوع معمول بوده است و میراثی است که سبب نهدی انکشاف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور گردیده است.

آرزومندی افغانها بعد از موافقتنامه پن: سرنگونی رژیم طالبان همراه با تجدید علاقه جهانیان در منطقه که از غبار تحرکات جنگ سرد رهایی یافته بود، بیشتر مردم را واداشت تا معتقد به آغاز نوین افغانستان بسوی پیشرفت گردند. افغانها و تعدادی دیگر فضای سال 2002 را نشاط آمیز، مملو از امید و امکانات توضیح میکردند. حقوق بشر، حد اقل در حدود الفاظ، در بحث های روی آینده افغانستان، موضوع مرکزی بود. افغانها خواستار یک

در افغانستان، در باره آینده یک خوشبینی وجود دارد که عمل جامعه بین المللی سبب خواهد شد که قدرت جنگسالاران را اختتام دهد تا باشد که فایده انکشاف به آنهای برسد که شدیداً به آن نیاز دارند." مرکز برای حقوق اقتصادی و اجتماعی، حقوق بشر و اعمار مجدد در افغانستان، می سال 2002

6 در جهت

انکشاف افغانستان، توافقات 2006 افغانستان و

بعداً استراتژی ملی انکشاف افغانستان (ANDS) حقوق بشر را با حکومتداری و حاکمیت قانون یکجا ساختند، که دلالت بر فهم محدود و کم پهنای طبیعت متصلب حقوق بشر نموده و شامل انکشاف اقتصادی و اجتماعی بر مبنی مساوات میگردد.⁷

در حالیکه افغانستان در محراق توجه جهان قرار داشت، فرصت های در دست بود که ممکن بود به پلان های منظمی مبدل شوند تا باعث بهتر شدن زنده گی افغانها گردد، ولی بزودی واضح گردید که این سرگرمی منتج به سرمایه گذاری قابل ملاحظه برای آینده افغانستان نخواهد شد. شرکای کنفرانس توکیو در سال 2002 به افغانستان مساعدت غیر نظامی 5.1 میلیارد دالر را طی 5 سال وعده دادند.⁸ ازین رقم یک چهارم آن باز وعده داده شد که به معنی کم شدن مقدار مجموعی مساعدت وعده داده شده بود. در حالیکه بدست آوردن ارقام دقیق مشکل است، نظر به ارقام ارایه شده حکومت از سال 2002 به این طرف به مقدار 46 میلیارد دالر مساعدت به افغانستان وعده داده شده است که تا اواسط سال 2009، 35 میلیارد آن رسانده شده است.⁹ مؤسسه اکبر در یک گزارش تحقیقی خود که در سال 2008 نشر شد، با مراجعه به یک دوره زمانی متفاوتی اظهار داشت که از سال 2001 به اینسو دونه ها موافقه کردند که 25 میلیارد دالر کمک بخاطر اعمار مجدد و انکشاف افغانستان فراهم خواهند ساخت، ولی صرف 15 میلیارد آنرا عملاً پرداختند که ازین جمله هم 6 میلیارد آن دوباره به کشور های دونه به قسم فیس مشاورین و مفاد شان برگشته است.¹⁰

مدیریت کمک ها نیز در دست تمویل کننده ها بوده و در حالیکه فعالین بین المللی پلان های اعمار مجدد و با ثبات سازی را رهبری مینمودند، اداره مؤقت در پروسه پلان گذاری رول خیلی ها ضعیفی داشت، و شمولیت افغانهای که خارج از حلقه رسمی قرار داشتند، کاملاً فراموش شده بود.¹¹ هفت سال بعد از کنفرانس توکیو، افغانستان هنوز هم یکی از فقیر ترین کشور های جهان است، که در سال 2007 پائین ترین ارقام شاخص های انکشاف را نشان میداد.¹² از جمله هر 3 افغان یکی آن در فقر مطلق بسر میبرند (تخمیناً 9 میلیون نفر یا 36% نفوس) و نیاز های اولیه شان را برآورده ساخته نمیتوانند.¹³ گذشته از آن، 37 در صد در وضعیت کمی بالاتر از خط فقر قرار دارند.¹⁴ به این ترتیب، از جمله هر 3 افغان 2 نفر آن در فقر بسر برده و زنده گی با وقاری ندارند و برای فامیل شان بخاطر فراهم ساختن به اصطلاح "نان و جای" مبارزه می کنند.

تمام شاخص های انکشاف نشان میدهند که تلاش های فقر زدایی در حیات روزمره افغان ها تأثیر اندکی داشته است. افغانستان ارقام بلند و فیات مادران را داشته

و به سطح جهان در درجه دوم قرار میگیرد که وفیات مادران در کشور عمده ترین عامل میزان مرگ و میر بحساب می آید.¹⁵ میزان بلند وفیات مرگ و میر اطفال، دسترسی 23 در صد افغانها به آب آشامیدنی صحی، و اینکه صرف 24 در صد نفوس سن 15 سال و بالاتر از آن خواندن و نوشتن را یاد دارند که تخمیناً 12.6 در صد آن خانم ها اند، و در بین کوچی ها این رقم حتی بیشتر پائین بوده و به 6 در صد میرسد، که در سطح

بعد از سیلاب های سال 2009، یک تن از دوکتوران ولسوالی دهدادی ولایت بلخ، به نظارت کننده حقوق بشر گفت: "این مردم تمام هستی شان را به شمول خانه، زمین، حاصلات و تمام اموال خانه، از دست داده اند، در حالیکه سازمان های مساعدت کننده صرف یک بوری گندم و یک کمپل به هر فامیل میدهد. چطور این کمک مشکل را حل خواهد کرد؟ این مردم به کمک و تحفظ دوامدار نیاز دارند."

شاخص های انکشاف افغانستان در مقایسه با کشور های همسایه خیلی پائین است. در سال 2009، مرگ و میر مادران در افغانستان 1600 در هر 100000 ولادت زنده راپور داده شده است که 5 مرتبه (پاکستان) الی 50 مرتبه (ازبکستان) نسبت به کشور های همسایه بلند تر میباشد. وضعیت نا به هنجار افغان های که در فقر زنده گی مینمایند به معنی آنست که آنها در برابر اثرات حوادث ناگوار مانند خشکسالی¹⁷ سیلاب ها و زمانیکه تسهیل صحی نزدیک به آنها دوا نداشته باشد، مقاومت نمایند، و چنین تغییرات تأثیر عمیقی در زنده گی آنها میگذارد. عدم موجودیت تحفظ اجتماعی و ناتوانی حکومت در جوابدهی به نیاز های مردم، بخصوص در هنگام بحران، وضع را پیچیده تر میسازد.¹⁸ میکانیزم های عنعنوی مبارزه با مشکلات زمان طلب بوده و در اکثر موارد فقر را عمیق تر ساخته و سبب از بین رفتن شبکه اجتماعی و فرهنگی مردم در جوامع میگردد.

قشر فقیر در افغانستان در جمله فقیر ترین افراد در سطح جهان بحساب می آیند و ارقام احصائیوی اوسط که ارائه میشوند، تفاوت های را مانند تفاوت بین وضعیت مردان و زنان و بین کوچی و ساکن نشان نمیدهند. چنین فرق ها برای فهم اینکه "کی ها فقیر اند؟" خیلی با ارزش میباشد تا باشد که فکتور های حقوق بشری آن دریافت گردند که باعث ایجاد و تداوم فقر میگردد. در حالیکه موانع و مشکلات متعددی در فضای غیر مصون پا برجا میباشد، باید تلاش بیشتری به خرج داده شود تا ارقام مشخص، با تجزیه بیشتر به اساس گروه های ملیتی و قومی، سن و سال، شهری و دهاتی، اسکان رسمی و غیر رسمی، ناتوانی و معیوبیت، جنس، کوچی و ساکن و غیره، حاصل نمود. به عین ترتیب شاخص های که برای ارزیابی کوشش های فقر زدایی بکار میروند باید با ارایه دلیل نشان دهند کی ها توانمند ساخته شده اند که از انکشاف نفع ببرند و کی ها به عقب مانده اند.

II. سوء استفاده از قدرت

شرکای سیاسی، کارمندان مفسد و افراد مقتدر که بطور غیر دموکراتیک انتخاب شده اند، بصورت عموم بخاطر منافع ملی کار نمیکنند؛ به منافع شخصی یا دست آورد های فردی آنها نسبت به منافع و نیاز های افغانها اولویت داده میشود.

حکومت محلی (غیر رسمی) که تا حدی بین مردم و رهبران شان جوابگویی را تأمین مینماید، تضعیف شده است. آنانیکه در مرکز (کابل) تصامیم اتخاذ مینمایند، بیشتر از حقایق و واقعیت های عینی فاصله دارند.

افغانها هیچ وسیله در اختیار ندارند که بتوانند بواسطه آن حکومت افغانستان و جامعه بین المللی را وادار سازند تا به نیاز ها و خواست های شان احترام گذارند.

از حمایتی که زورمندان منفور جامعه از طرف جامعه بین المللی برخوردار استند، ساختار های سیاسی مفسد، بیکاره و مملو از سوء استفاده را تقویه مینماید.

یکی از عمده ترین عوامل فقر در افغانستان سوء استفاده از قدرت میباشد. تعداد زیادی از افغانهای که قدرت در دست شان است از اثر و رسوخ خود استفاده کرده

و از برنامه های مردمی به نفع شخصی یا منافع گروهی خود استفاده مینمایند. این چنین منافع از حدود فرد فراتر رفته، به فامیل، قوم و تعلقات سیاسی و غیره، میرسد که این اثر ممکن است در رابطه با قانون، پالیسی ها یا تخصیص منابع باشد. در بسا حالات رهبران افغانی در هر سطحی و در هر بخشی از دولت که باشند، زمانیکه در باره سرنوشت کشور شان تصمیم میگیرند، به عوض

"حکومت بعد از طالبان تحت قیادت رئیس جمهور کرزی تعداد زیادی از افغانها را حیران ساخت بخاطریکه وی به عوض اینکه حمایت شبکه های عنعنوی مانند زمینداران و سران و بزرگان اقوام را در روستا ها طلب نماید، شبکه های قوماندان های را که قبل از طالبان قدرت داشتند، دوباره روی کار آورد. "واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، سال 2009."

اینکه منافع ملی را در نظر داشته باشند منافع شخصی یا گروهی خود را اساس تصمیم گیری شان قرار میدهند. آنها در تلاش فرصت های میباشند که مفاد و سرمایه شخصی خود را افزایش دهند. در چنین حالات، توجه به اوضاع افراد فقیر در اخیر لست اولویت ها قرار میگیرد. روند های که بر اساس آن افراد تصمیم گیرنده انتخاب میگردند و طریقه هاییکه آنها از قدرت خود بخصوص در استفاده از منابع بکار میگیرند، مترافق با تبعیض و عدم شمولیت بوده، دسترسی نا مساوی به عدالت اجتماعی و بطور عموم حقوق بشر را وسعت میدهد.

"مکرراً باید گفت که محرومیت از قدرت بنیاد زنده گی خراب و نا بسامان را تشکیل میدهد"¹⁹ این نقل قول که به احوال فقیر در جهان راجع میگردد، در افغانستان نیز دقیقاً قابل تطبیق میباشد. افراد فقیر جزء ساختار قدرت نیستند که در مورد اینکه از خدمات اساسی باید کی ها مستفید گردند، و یا اینکه چه کسانی باید در تصمیم گیری دخیل باشند، تصمیم بگیرند. چنین روند های تصمیم گیری شفاف نبوده و مردم را بی خبر نگه میدارد. حتی نماینده گان رسمی مردم، چه در پارلمان و یا سایر ساختار های انتخابی، ندرتاً بطور واقعی تصامیم و نظریات حامیان شانرا مطرح مینمایند. عدم شمولیت و سهمگیری در تصمیم گیری که زنده گی افغانها را متأثر میسازد، موجودیت گزینه ها یا انتخاب شانرا نیز محدود ساخته و فرصت های مبارزه با فقر را از ایشان میگیرد.

ساختار حکومت افغانستان همیشه متصف با رهبری متمرکز در کابل بوده است که از مردم فقیر در روستا ها فاصله دارد. در گذشته ها این خلاء بین حکومت مرکزی و اکثریت مردم را یک رهبری مستقل و قوی محلی پر نموده بود. این رهبری محلی بطور عنعنوی به جامعه جوابگو بود، زیرا مردم تا حدی در تعیین رهبران شان مؤثر بوده و رول داشتند. رهبران محلی عموماً به اساس دانش، قابلیت رهبری و توانایی های شان عرض اندام مینمودند. علاوهً اعتبار رهبران محلی نزد دولت نیز وابسته به حمایت مردمی بود که یک رهبر داشت. بناءً حراس از دست دادن حمایت، عاملی بود که رهبران را وامیداشت تا نیاز های مردم را در نظر گرفته و به آن

طی 30 سال گذشته این ساختار های حکومت محلی تضعیف گردیده، در آن تغییر وارد شده، سیاسی شده و از آن بطور کافی استفاده نشده است. بسیاری از رهبران محلی یا کشته شدند، یا برکنار ساخته شده اند و یا هم خود از سمت رهبری کنار رفته اند. به عوض آنها بطور تدریجی اشخاص دیگری عرض اندام نمودند که از حمایت کسانی برخوردار اند که یا قدرت دولتی دارند و یا هم با جنگ سالاران، شورشیان و دستگاه های جنایی بستگی دارند. بطور مثال، والی ها بدون دخالت مردم و از طرف رئیس جمهور تعیین میگردند که در نتیجه کمتر حمایت زیر دستان خود و مردم را با خود دارند. این معضله فاصله بین مردم و آنانی را که در سطح تصمیم گیری اند بیشتر میسازد. در حال حاضر، قدرت و صلاحیت رهبران محلی بیشتر به علاقه والی ارتباط دارد که کدام شخص را بخود نزدیک میسازد.

حکومتداری محلی از رهبری که به جامعه حساسه بود، به افرادی که منابع مالی و نظامی را در کنترل خود دارند انتقال نموده است. تحقیق ساحوی نشان میدهد که دسترسی به مساعدت غذایی اکثراً وابسته به تعلقات بین آنهای که در توزیع نقش دارند و آنهای که مساعدت را بدست میآورند، میباشد، به این ترتیب نواحی که بیشتر از لحاظ غذایی غیر مصئون اند اولویت نمی یابند. در افغانستان توزیع غذا بیشتر در دست کسانی قرار دارد که صاحب قدرت میباشند.²⁰ با اکثریت مردم که در جریان کار ساحوی مصاحبه صورت گرفت، دریافت گردید که

صرف 15 - 20 درصد مساعدت های غذایی به مردم فقیر میرسد. بطور مثال، در ولایت غربی غور، قریه بادگاه، که در حدود 600 فامیل در آن بسر میبرند، هنگام مساعدت غذایی صرف 40 خریطه گندم توزیع گردید، در حالیکه در قریه کاسی همین ولایت که 300 خانواده زنده گی میکنند، 10 خریطه گندم توزیع شد. مردم این قریه

"درینجا در ولایت غور اگر شما با کدام قوماندان یا کارمند دولتی وابسته باشید، میتوانید که بدون در نظر داشت وضع اقتصادی تان از هر قسم کمک بشری، مستفید شوید."

کارمند دولت، ولایت غور، سال 2009.

ها فکر میکنند که در مقایسه به میزان فقری که آنها به آن مواجه اند، این مقدار ناچیز است. علاوه بر این، نارضایتی عمومی (درست یا غلط)، مردم به این عقیده استند که کمک های غذایی یا به اختلاس برده شده و یا هم از نیمه راه منحرف ساخته شده است. در جریان تحقیق ساحوی UNAMA/OHCHR این شکایت بار ها شنیده شده است. در ترینکوت ولایت ارزگان، هنگام توزیع مواد غذایی منسوبین پولیس سهم بزرگی را به زور گرفتند. قرار گفته یکن از اهالی، "زمانیکه مسئولین توزیع از دادن سهم به پولیس اجتناب ورزیدند، پولیس بخاطر مجبور ساختن آنان حتی فیر های هوایی کردند".²¹ در یک واقعه دیگر، در چارسده ولایت غور، در سال 2009 کارمندان دولتی زیادی شناسایی شدند که در دزدی مواد غذایی کمکی دخیل بودند، ولی با وجود شکایات مکرر مردم، هیچ اقدامی علیه آنان صورت نگرفت.²²

نبود حسابدگی نیز به سطح ملی یک مسئله بزرگی است. حصول قدرت سیاسی نیز استوار بر روابط شخصی و یک سیستم سازگاری میباشد. درین سیستم سازگاری گروه های مختلف به اساس منافع شخصی و بخاطر دست آورد های سیاسی خاص با هم کنار می آیند. "پست های کلیدی و اساسی

"در پنج سال گذشته در مورد اینکه چی شده و چی نشده است کدام حسابدگی وجود نداشته است. پس در آینده چی تضمینی برای آن وجود دارد؟"

رئیس معارف ولایت، سال 2009.

معمولاً بحیث سرمایه سیاسی در مذاکرات و سازگاری ها مورد استفاده قرار میگیرد. انتخاب افراد برای این پست ها لزوماً به اساس قابلیت نبوده بلکه به اساس معاملات سیاسی صورت میگیرد که در آن موضوع لیاقت و کارگرد افراد در ادارات دولت مطرح نمیگردد.²³ به این ترتیب کیفیت و چگونگی تصمیم گیری ها بخاطر اینکه توسط افراد ورزیده اتخاذ نمیگردند، نیز متأثر میگردد. این سلسله علایق و روابط تا سطوح بسیار پائین الی سطح ولسوال و حتی پائین تر از آن ادامه پیدا میکند. و زمانیکه افراد توظیف شده در چنین پست ها به مشکلی مواجه میشوند و زیر دستان خود را قانع ساخته نمی توانند، باز هم در قدرت باقی میمانند و صرف از یک پست به پست

24 به این ترتیب افغان ها همیشه مواجه به میکانیزم های بی ثبات و مبنی بر روابط باقی

میمانند.

عدم علاقمندی سیاسی اکثریت رهبران داخلی و بین المللی به موضوع رسیده گی به تخطی های گذشته باعث بروز یک فرهنگ معاقبت شده است. تا زمانیکه تخطی ها بدون احتساب باقی میمانند و اقدامی بر علیه آن صورت نگیرد، کسانی را که بر عریکه قدرت هستند، اجازه خواهد داد تا به سوء استفاده از صلاحیت های شان ادامه دهند. راپور های سوء استفاده مأمورین زمانیکه به مسئولین داده میشود، اکثراً بدون کدام پیگرد و تحقیق باقی مانده و به این ترتیب کدام علاج مؤثری برای آن تا کنون موجود نیست. ترس از انتقام گرفتن و تهدید ها از طرف قدرتمندان نیز باعث اخلاص فرصت های احتساب میگردد. در نتیجه، بی جواب ماندن شکایات و وجود تهدید ها سبب آن میشود که در اکثر حالات افغانها بطور علنی شکایت نکرده و صدای خود را بلند نکنند. طوریکه یکی از باشنده گان ولایت غور توضیح میدهد: "مردم ما شکایت نمیکنند بخاطریکه آنها به این عقیده استند که ادعای شان بی نتیجه میماند".²⁵ عدم حضور مسئولین تطبیق قانون به سطح ولسوالی ها — به استثنای جا های محدودی — به معنی آنست که قانون و نظم در بسیاری قسمت های افغانستان تطبیق نمیگردد. به این ترتیب، آنهایکه میخواهند این وضعیت را تغییر دهند، از حمایت مردمی و تحفظ ادارات دولتی بهره مند نمیگردند.

رول عنعنوی جامعه مدنی²⁶ و رسانه ها²⁷ به صفت ناظر نیز در افغانستان به پختگی خود نرسیده است. با آنکه گفتمان عامه گاهگاهی مسائلی چون وضع انتخابات ریاست جمهوری و شورا های ولایتی سال 2009 را بیشتر در نواحی شهری و مصون مورد بحث گرفته است، تا اکنون توان واقعی آنرا ندارد که تغییری را در جامعه یا ساختار های قدرت بار آورد. در حقیقت جامعه مدنی به منحصیث عامل تاثیرگذار و قادر بالای نحوه طرح و تطبیق پالیسی های حکومت و دوزر ها نگرسته نمیشود. تهدید، تعقیب و توقیف خود سرانه و جزا های عدلی سنگین ژورنالیستان نمایانگر تحت فشار بودن آزادی بیان، هم از طرف حکومت و هم از طرف شورشیان، میباشد.²⁸

حکومت بطور فزاینده ناتوانی اش را در عرصه عرضه خدمات بنیادی نشان میدهد و به همین علت تدریجاً حمایت مردم را از دست میدهد.²⁹ یکی از بزرگان جامعه از ولسوالی خروار ولایت لوگر، که فعلاً زیر تسلط طالبان میباشد، خاطر نشان میسازد که "بیشتر از 90 درصد مردم بشمول زن ها در انتخابات ریاست جمهوری سال 2004 سهم گرفتند و بیشتر آنها به آقای کرزی رای دادند، ولی امروز مردم از کارکرد حکومت خیلی مأیوس اند و فکر می کنند که حکومت از آنها کاملاً چشم پوشیده و آنها را فراموش کرده است."³⁰

ساختار فعلی حکومت در افغانستان به معنی این است که تصامیم توسط عده محدودی از افراد و اشخاص، طی پروسه های مکدر، غیر شفاف و غیر حساسیده اتخاذ میگردد. در نتیجه، بخش فقیر جامعه بطور متداوم از شمولیت محروم میمانند. آنانیکه در رأس قدرت استند از تقسیم قدرت و صلاحیت شان و از کار کردن بخاطر منافع ملی و بجا آوردن تعهدات شان هیچگونه منفعتی بدست نمی آرند. یک دهقان کم زمین در جریان یک مصاحبه در باره موافقه به امحای فصل های کوکنار در ولایت ننگرهار ابراز نظر میکند و میگوید "موافقه که از طرف بزرگان محل با حکومت در رابطه با امحای کشت کوکنار صورت گرفت به نفع قشر فقیر نیست، بخاطریکه کشت دهاقین فقیر تخریب میشود و کشت آنانیکه قدرتمند اند، بجا گذاشته میشود."³¹

فساد

در رابطه به موضوع سوء استفاده از قدرت آنچه بیشتر تحت بحث قرار گرفته است، فساد و منحرف کردن منابع، بشمول مساعدت های جامعه بین المللی از مسیر در نظر گرفته شده آن میباشد. در سال 2005، به اساس معرف فسادى که توسط اداره بین المللی شفافیت (Transparency International's Corruption Index) بکار برده شده، افغانستان در بین 159 کشور جهان مقام 117 را احراز کرده بود. چهار سال بعد در این ارزیابی افغانستان بعد از سومالیا در مقام دوم از روی بدترین وضع فساد قرار گرفت. * در سال 2010، دفتر ملل متحد برای مواد مخدر و جرایم یا UNODC در یک گزارش مینگارده که در جریان سال گذشته سطح رشوت به حد 2.5 میلیارد دالر امریکایی رسیده است. ** از جمله هر دو افغان یکی از آنها مجبور بوده است که به یک کارمند دولت رشوت بدهد. اوسط این رقم به اساس عاید سالانه سرانه به 158 دالر امریکایی میرسد، در حالیکه عاید سرانه ملی 425 دالر امریکایی حساب شده است که خود یک بار سنگینی بر شانه های افراد فقیری است که در سطح جهان در جمع فقیرترین ها حساب میشوند.

به علت ارگان های قضایی ضعیف، میکانیزم های مؤثر نظارت خیلی محدود و عدم هیچگونه پیگرد قانونی مرتکبین، فساد پا بر جا مانده است. با آنکه فساد در نظر مردم منفور است، افراد فقیر نیز بخاطر استفاده از خدمات به پرداخت رشوت میپردازند.

در افغانستان، از خریدن پست های دولتی گرفته تا دادن رشوت بخاطر استفاده از خدمات، انواع مختلف فساد شناخته شده است. این اشکال فساد سبب تغییر جهت هر نوع شرایط برای تخصیص منابع به سطح ملی میگردد. زمانیکه یک شخص بخاطر قادر نبودن پرداخت رشوت نمیتواند از خدمات عامه مستفید گردد، و یا یک پست دولتی را بخرد، در چنین حالت اصول عدم تبعیض مفهوم نخواهد داشت. تأثیرات مخرب فساد زیاد است: ادارات دولتی ضعیف، نامساوات در عرضه خدمات اجتماعی، عدم تأمین عدالت توسط ارگان های عدلی، نبودن اعتماد بر نهاد های دولتی و بی کفایتی فراگیر که افغان های فقیر بیشترین بار را متحمل میشوند. به این ترتیب، چون آنها رشوت پرداخته نمیتوانند، ناگزیر باید به خدمات عامه اتکاء نمایند، و به همین دلیل بیشتر منزوی میگرددند. علاوه فساد به معنی آن است که منابع از اهداف تعیین شده آن منحرف ساخته میشوند. زمانیکه منابع تعیین شده بخاطر تأمین عدالت، عرضه خدمات صحی، معارف و سایر خدمات عامه که برای مردم حیاتی میباشد، از اهداف مورد نظر منحرف ساخته شود، تلاش های کشیدن افغان ها از حالت فقر و بهتر ساختن زنده گی آنها بی معنی و بیجا خواهد بود.

در شرایط افغانستان که مناسبات نا برابر قدرت عمده ترین صفت در پروسه های تصمیم گیری میباشد، و حکومت در بسا موارد نزد شهروندان کشور حسابه نمیشود، برای آنانیکه قدرت در دست شان است، شرایط آن بیشتر مساعد است که هر آنچه دل شان میخواهد انجام بدهند. به این ترتیب، فساد نحوه تصمیم گیری را متأثر میسازد، و اولویت های نهاد های عامه را متأثر و حتی آنرا تعیین مینماید. در نتیجه، عدم شمولیت اجتماعی و اولویت ها بیشتر توسط و به خواست اشخاص تعیین میشود که در رأس قدرت استند، نه آنانیکه منزوی شده اند. شرایط افغانستان چنین تلقی شده میتواند که به سبب اینکه کدام وسیله واقعی برای آنانیکه از فساد متأثر میشوند وجود ندارد تا از حکومت طلب حساب نمایند، فساد بشکل پوشیده بیشتر تشویق میگردد.

*:

http://www.transparency.org/policy_research/surveys_indices/cpi/2009/cpi_2009_table

** : دفتر ملل متحد برای مواد مخدر و جرایم؛ فساد در

نبود امنیت بطور ثابت جزء زنده گی افغانها بوده، جنگ مسلحانه فقر را بیشتر عمیق و پیچیده ساخته و برنامه های انکشافی را یا بطنی ساخته و یا هم متوقف میسازد.

جنگ زمینه آنرا مساعد میسازد که مردم بخاطر حل منازعات محلی به شیوه های خشونت متوصل گردند.

با آنکه بطور گسترده اعتراف شده است که راه نظامی راه حل بحران افغانستان نیست، سرمایه گذاری در مسائلی مانند امحای فقر و تأمین عدالت، که برای افغانها در جمع اولویت های مهم بشمار میرود، خیلی محدود میباشد.

جنگ مسلحانه تقریباً زنده گی تمام افغانها را که شامل 96 در صد نفوس کشور میباشد، متأثر ساخته است.³² این ارقام بلند شامل مرگ ها، جراحت، معیوبیت، تخریب خانه ها، سرمایه و اسباب معیشت، که همه برای زنده گی حیاتی میباشد، میگردد. یک مطالعه انجام شده توسط کمیته بین المللی صلیب سرخ نیز خاطر نشان مینماید که در جریان سالیان متمادی جنگ 76 در صد مردم از خانه های شان بیجا شده اند، 6 در صد افغانها از اعضای خانواده جدا شده اند.

تأثیر آنی و مستقیم جنگ مسلحانه زیر اصطلاح تلفات ملکی در حلقات مختلف مباحثات روی پالیسی توجه زیادی را جلب کرده است، چون میزان تلفات در سالهای اخیر سیر صعودی را اختیار کرده است.³³ تخمیناً نصف نفوس افغان ها از دست دادن یکی از اعضای فامیل خود

را طی سالیان جنگ راپور میدهند. تاکتیک های کشنده که درین اواخر در جنگ ها استفاده میگردد، شامل استفاده از مواد منفجره تعبیه شده، حملات هوایی، حملات انتحاری و عملیات های تلاشی شبانه میباشد.³⁴

"تعداد زیادی از تسهیلات صحتی آسیب دیده یا تخریب گردیده و دسترسی را به مراقبت های صحتی شدیداً متأثر ساخته است. میرویس روغتون در کندهار یگانه شفاخانه است که به 3.7 میلیون نفر در جنوب افغانستان خدمت میکند. هر ماه درین شفاخانه 5000 مریض سراپا و 2000 مریض داخل بستر معالجه میگردد. سروی افکار مردم افغانستان، کمیته بین المللی صلیب سرخ، سال 2009.

افغان ها بر علاوه متحمل شدن تلفات جانی، از دست دادن اسباب معیشت، قطع دسترسی به تعلیم و خدمات صحتی و محرومیت از سایر خدمات

اساسی را نیز متحمل شده اند. در بعضی جاها، مکاتب مسدود گردیده، مراکز صحتی قابل دسترس نبوده و استفاده از سرک ها مستلزم هشدار و خطر میباشد. علاوه بر آن جنگ ظرفیت شرکاء افغان ها را نیز متأثر ساخته است و آنها را به پاسخگویی در مقابل نیاز های بشری و انکشافی، ناتوان ساخته است. در سال 2009 تعداد تلفات کارمندان موسسات غیردولتی کاهش یافته، و 19 تن که همه شان اتباع افغانی بودند، در 172 واقعه خشونت آمیز کشته شدند. در سال 2008، 38 تن کارمندان کمک های بشری در واقعات خشونت به قتل رسیده بودند. این تنقیص در تعداد کشته شده گان منعکس کننده تدابیر امنیتی بیشتر از طرف موسسات غیردولتی بوده که شامل تدابیر حفاظت خودی، محدودیت درگشت و گذار و تغییرات در پالیسی های امنیتی موسسات غیردولتی که در افغانستان کار میکنند، میباشد.³⁵ در نتیجه ناامنی ها باعث توقف برنامه های انکشافی شده و اقدامات و خدمات بشر دوستانه در بعضی ساحات محدود شده است. به این ترتیب، آسیب پذیری رو به افزایش و میکانیزم های موجود در مبارزه با فقر معمولاً نا کافی میباشد.

زنان و اطفال که به عنوان "مصدومین غیر مرئی" جنگ در افغانستان خوانده شده اند، بار سنگینی را بخاطر از دست دادن نان آور فامیل شان متحمل میشوند. "اکثریت فامیل ها با از دست دادن مرد خانواده، بدون سرپرست باقی مانده و متحمل بار بیتیم ها، بیوه و تمام اعضای فامیل، بدون سرپرست، گردیده اند. این فامیل ها نان آور خانه خود را از دست داده و اکنون اطفال شان در کوچه ها گدایی میکنند."³⁶ در افغانستان زمانیکه نا امنی دسترسی به خدماتی چون معارف و صحت را محدود میسازد، بنابراین محدودیت های کلتوری، زنان و اطفال، چون راه حل دیگر برایشان وجود ندارد، بیشتر به تهدید های مربوط به بهبودی وضع شان مواجه میگرددند.

تأثیرات سؤ دیگر جنگ مسلحانه افزایش بدبختی و افزایش فقر در قشر فقیر میباشد. طبیعت جنگ های موجود که از تاکتیک های نامتوازن، بشمول استفاده از مواد منفجره تعبیه شده، حملات انتحاری، حملات هوایی و تلاشی های شب هنگام، استفاده میشود، سبب ایجاد واهمه، ترس و تهدید بیشتر گردیده، اسباب معیشت و فرصت های کسب نفقه و همچنان دسترسی به خدمات اساسی را به مراتب بیشتر متأثر میسازد. تأثیر جمعی و مغلق جنگ دوامدار، بشمول اختلافات محلی، چالش های بزرگی را در راه برنامه ها و ابتکارات انکشاف اقتصادی و اجتماعی قرار میدهد.

جنگهای متداوم بیش از یک دهه باعث تأثیرات سؤ بالای میکائیزم های محلی و عنعنوی حل اختلافات شده که در نتیجه زنده گی روزمره قشر فقیر روستایی را نیز متأثر ساخته است. در بسا موارد، دشمنی های شخصی و منازعات محلی، بخصوص بالای منابع طبیعی مانند زمین، آب، جنگل و چراگاه ها، منجر به محروم شدن کسانیکه قدرت کمتر دارند، از منابع مذکور میگردد. مثلاً در ولایت خوست، هر سال اختلافات محلی باعث تلف شدن ده ها تن میگردد که مثال های مشابه در نواحی دیگر افغانستان نیز معمول است³⁷. در چنین حالات، جرگه های حل منازعات، در اکثر موارد، هردو جانب را الی زمان اتخاذ تصمیم نهایی، از استفاده از منابع مورد اختلاف منع مینمایند. در بعضی حالات بخاطر آتش بس، تصمیم جرگه باعث مسدود شدن مکاتب، مراکز صحتی و راه های ترانسپورتی (عبور و مرور) گردیده، دسترسی مردم را به خدمات بیشتر متأثر ساخته و به علت متأثر شدن مناسبات تجارتی در منطقه، بار بیشتر اقتصادی را بر مردم تحمیل مینماید.

افغان ها بطور متکرر "فقر و عدم اشتغال را به عنوان فکتور های در قبال نا امنی" خوانده اند و تقاضا کرده اند که به این مسئله منحیث اولویت توجه صورت گیرد.³⁸ طبق گزارش اخیر مؤسسه آکسفام، "70 در صد افغان های که سروی نزد آنها صورت گرفته است، فقر و عدم اشتغال را یک عامل عمده جنگ در کشور میدانند"³⁹. بعضی مردم به دلیل کسب عواید، در فعالیت های شورشیان اشتراک مینمایند. پیوستن به عناصر ضد حکومت و فعالیت های غیر قانونی مانند تولید و قاچاق مواد مخدر منفعت اقتصادی خوب داشته و کسب منفعت کوتاه مدت دارد. در حالیکه دهقانی و کار در سکتور غیر رسمی درآمد کمتری دارد. مثلاً، تیم تحقیق کننده ها در جنوب شرق افغانستان، ولایت خوست، خاطر نشان ساختند که تعدادی از جوانان کوچی از جابجا کردن یک ماین یا مواد منفجره تعبیه شده در حدود 1000 تا 5000 روپیه پاکستانی (معادل 16 تا 80 دالر امریکایی) عاید بدست می آورند.⁴⁰ در حالیکه یک کارگر روزمزد (که خوش قسمت باشد و کار بیابد)، در نهایت روز 4 دالر امریکایی عاید خواهد داشت. انتقام جویی و هم چشمی نیز فکتور های است که علت دیگر علاقه مندی تعدادی از مردم را به جنگ توضیح میدارد.

نا امنی نیز باعث افزایش بیشتر ناتوانی ادارات عامه، بشمول سکتور های عدلی و امنیتی، در فراهم آوری تحفظ برای قشر فقیر میگردد. ناتوانی حکومت در فراهم آوری تحفظ برای جوامع، از پدیده عدم موجودیت قانون، سبب میشود تا افغان ها محتاج ترحم زورمندان منطقه بمانند. یک مثال واضح اخذ مالیه یا سهمیه، بنام "ایران پولی" توسط یک تن از قوماندانان مسلح، در ولایت فاریاب، از افراد یکه بخاطر کسب نفقه حلال جهت مزدوری به ایران میروند، میباشد. تسلط وی حتی زنده گی شخصی افراد را نیز استیلا نموده بود، هیچ ازدواجی در منطقه بدون پرداخت پول تخمیناً معادل 100 دالر امریکایی به این قوماندان، صورت نمیگرفت و حتی دخالت این قوماندان در انتخاب شریک زنده گی برای دیگران، نیز موجود بود. چون ساحه تحت کنترول وی نا امن بود و توسط افراد مسلح خودش اداره میشد، حکومت از مداخله در امور او عاجز بود.⁴¹ بالاخره، کمیسیون مشترک بزرگان محل و رهبران متنفع منطقه (متشکل از قوماندانان اسبق، رهبران محلی و علمای دینی) که از حمایت حکومت ولایتی برخوردار بودند، توانست این قوماندان را خلع سلاح نماید. در افغانستان مثال های زیادی ازین دیده شده که بیانگر مشکلات متعدد است که قشر فقیر با آن روبرو است.

جنگ اولویت های حکومت افغانستان و شرکای بین المللی آنرا تعیین مینماید، به این ترتیب قسمت زیادی از جوه مالی کمکی به ولایات نا امن پرداخته میشود. مثلاً، اگر هلمند کشور مستقل میبود، پنجمین کشوری بحساب میرفت که بیشترین کمک مالی USAID را بدست می آورد.⁴² این امر بطور لازمی تأثیرات سؤ بالای تصامیم در مورد تمویل تلاش های انکشافی و فقر زدایی میگذارد. از سال 2001 به اینسو، تخمیناً 25 میلیارد دالر امریکایی بالای نیروهای مسلح افغانستان مصرف شده است. علاوهً ایالات متحده 127 میلیارد دالر را برای جنگ در افغانستان

اکثریت تمویل کننده گان رقم خاص را برای اعمار مجدد افغانستان تعهد کرده اند. ولی اکثر تعهدات تا کنون بر آورده نشده است: از جمله 46 ملیارد دالر امریکایی که از سال 2002 تا حال وعده داده شده بود، صرف سه چهارم آن پرداخته شده است.⁴⁴ چنین تخمین می‌گردد که از مساعدت مالی که توسط تمویل کننده گان فراهم می‌گردد، 15 الی 30 فیصد آن بخاطر امنیت خود این ادارات در افغانستان به مصرف می‌رسد.⁴⁵ نا امنی یکی از دلایلی است که تمویل کننده گان بخاطر کوتاهی شان در جهت پرداخت و فراهم آوری مساعدت های وعده داده شده توسط خود شان ارایه میدارند. زمانیکه چنین تصامیم مربوط به تمویل با فساد وسیع و ادارات ملی بی کیفیت و غیر حسابه، که توان عرضه خدمات عادی را ندارند، یکجا میشوند، ساحات نا امن افغانستان در مبارزه شان با فقر و درمانده گی عمیق و نهایی به مشکلات و مصایب قابل ملاحظه ای مواجه میباشند.

با وجود مشکلات متعدد، تمویل توسط تمویل کننده گان جهت توسعه مراقبت های صحی، تعلیم و تربیه و زیربنا های ارتباطات و ترانسپورت خیلی مؤثر بوده اند. مساعدت های بشری، بشمول مساعدت غذایی، برای کسانی که نهایتاً آسیب پذیر اند، با ارزش و حیاتی است. مثلاً، غذا در مقابل کار یک منبع خوب حصول عاید و غذا در ساحات مختلف کشور بوده⁴⁶ در حالیکه نا امنی روبه افزایش بیشتر تلاش های انکشاف را متوقف یا بطی ساخته است. نمونه از آن سرک کابل - کندهار است که به کمک مالی USAID در سال 2003 اعمار شده، بخاطر فعالیت های شورشیان کمتر مورد استفاده قرار میگیرد و خطرناک میباشند.

البته تأثیر جنگ فراتر از آنچه که تا کنون درج شده است، مانند تلفات ملکی و مشکلات مساعدت های بشری، میرسد. علاوه تأثیر سوء بالای حالت روانی و وضعیت مالی افغان ها نیز وارد میکند. نا امنی ها به هر شکلی که باشد، مترافق با تخریب زیربنا ها و محدود ساختن عرضه خدمات بوده و تلاش های انکشاف و انگیزه های تشویق برای سرمایه گذاری بخاطر آینده را، خفه میسازد.

تعیین کننده بخش اعظم منابعی که به افغانستان داده میشود، اهداف نظامی میباشد، تا اولویت های اعمار مجدد و انکشاف افغان ها.

در اکثریت موارد، تصامیم در مورد تخصیص منابع در دست حکومت افغانستان نمیشود.

در حالیکه دو سوم مساعدت های که به افغانستان صورت میگیرد بدون دخالت حکومت افغانستان میباشد، توانمندی حکومت در رابطه به تصمیم گیری در مورد اولویت ها و چگونگی بکار برد منابع شدیداً محدود میگردد.⁴⁷ در حالیکه بیشتر تمویل کننده گان بخاطر توجیه اینکه چرا تصامیم شان بدون دخالت حکومت اتخاذ میگردد، به موجودیت فساد و ظرفیت ناکافی در حکومت افغانستان اشاره میکنند که در اکثر موارد بجا هم است. طی چند ماه اخیر جامعه بین المللی و حکومت افغانستان به بحث در مورد مبارزه با فساد و اظهار تعهداتی درین رابطه پرداخته اند. طوریکه یکی از افغان ها در جریان مصاحبه با تیم حقوق بشر اشاره مینماید، کشور های تمویل کننده مساعدت مالی را که پیشکش می کنند آنرا مطابق آجندای سیاسی و نظامی خود به مصرف میرسانند نه اینکه مطابق به نیاز های عینی و بر اساس ارزیابی دقیق، غیر جانبدارانه و واقعینانه: "ما تا کنون سیاست مساعدت های مالی را نفهمیده ایم. اگر جامعه بین المللی کمک ها را بخاطر اهداف، اولویت ها و سلیقه خود مینمایند، مفید نخواهد بود."⁴⁸ ارگان های خیریه نیز شکایات مشابه مینمایند.⁴⁹ قرار ادعای یکی از سازمان های خیریه، به نظر میرسد که تمویل کننده گان مایل اند تا پروژه های بیش بهای را تمویل کنند که بیشتر توسط شرکت های شخصی انتفاعی بزرگ که با اولویت های نظامی و سیاسی تمویل کننده گان بستگی دارد و در ساحات جغرافیایی مشخص که در آن منافع سیاسی یا حضور نظامی تمویل کننده مطرح است، تطبیق میگردد. با وجود مساعدت مالی چشمگیر تمویل کننده گان نیازمندی های بشری افغانها در نظر گرفته نمیشوند.⁵⁰ بطور عموم، چنین طرز العمل پاسخ دهی به نیازهای واقعی را مشکلتر میسازد.

کمک ها طی یک سلسله میکانیزم ها، به نفع استراتژی های مختلف، فراهم میگردد و بعضی آنها لزوماً با اولویت های حکومت افغانستان مطابقت نمیکند. یک مثال آن استراتژی اختلافی "قلب ها و اذهان" است که قسماً رهنمود

عملکرد را برای نظامیان امریکایی میسازد و در هیچ یک از اسناد پالیسی حکومت جا ندارد.⁵¹ مصارف قابل ملاحظه ای از طریق تیم باز سازی ولایتی یا پی-آر-تی صورت میگیرد که یکی از فعالان کلیدی "قلب ها و اذهان" میباشد. با آنکه بعضی ها تأیید میکنند که در برخی از حالات که نا امنی خیلی فراگیر میباشد، اینطرز العمل ضروری است که تحت این برنامه مساعدت ها از اولویت های نظامی پیروی نمایند.⁵² این امر مفکوره انکشاف متداوم و مساوی را به چالش مواجه میسازد که مستلزم کمک به خاطر هدف قرار دادن قشر خیلی فقیر و آسیب پذیر میباشد و "سرمایه گذاری روی دست آورد های جبهه جنگ نمیشود."⁵³ تیم باز سازی ولایتی وجوه مالی و ظرفیت تخنیکی قابل ملاحظه دارد، در بعضی

مأموریت تیم باز سازی ولایتی اینست که "به جمهوری اسلامی افغانستان کمک نماید که حاکمیت آن توسعه یافته، تا انکشاف یک فضای با ثبات و پر امن رادر ساحه تحت عملیات خود تسهیل ببخشد و اصلاحات سکتور امنیت و کوشش های اعمار مجدد را ممکن بسازد." کمیته گرداننده تیم باز سازی ولایتی، 27 جنوری سال 2005.

کانگرس توضیح مینماید که هدف تیم باز سازی ولایتی ایالات متحده "سرمایه گذاری روی دست آورد های جنگ و تضعیف جلب و جذب مردم توسط شورشیان از طریق تقویه روابط بین شهروندان و دولت میباشد." توجیه بودجه سال مالی 2009 کانگرس، بازنگری شماره 556، جنوب و جنوب آسیا.

حالات سبب آن میشود که نه تنها فکر میشود، بلکه عملاً مسؤلیت های حکومت محلی را میپوشاند. این امر باعث عقبمانی انکشاف ادارات ملی به سطح محلی گردیده و در نتیجه انکشاف مانده گار متوسط و دراز مدت را متأثر ساخته و تلاش های توسعه حس مالکیت افغان ها را به عقب میزند.⁵⁴ با وجود تعهدات تجدید شده تمویل کننده گان در جهت افغانی ساختن کوشش های اعمار مجدد، تصمیم گیری ها در مورد امنیت و انکشاف افغانستان تا هنوز هم در دست جهانیان میباشد. علاوه، در رابطه به این مسئله که وجوه مساعدت شده در نهایت بکجا می انجامد، نیز نگرانی های را در قبال دارد: تخمیناً 40 فیصد آن به کشور های تمویل کننده از طریق فیس مشاورین، مصارف

اضافی، و مفاد شرکت ها می‌رود.⁵⁵ در سال 2008، 81 فیصد افغان ها به این عقیده بودند که صرف 40 فیصد مساعدت ها به افغان ها می‌رسد.⁵⁶

موضوع جالب این است که حتی در مسائلی که تمویل کننده گان خود نفوذ زیادی داشته اند، مثلاً در انکشاف استراتژی انکشاف ملی افغانستان، لزوماً به معنی تضمینی برای حمایت مادی از جانب آنها نیست. بازنگری مالی تمویل کننده گان که در ماه جنوری سال 2009 صورت گرفت گزارش میدهد که اگر وجوهی که مستقیماً توسط تمویل کننده گان بمصرف می‌رسد در نظر گرفته شود، تقریباً نصف وجوه تعهد شده—4.8 میلیارد از جمله 10.4 میلیارد—بیرون از اولویت های سکتوری ANDS قرار می‌گیرد، البته با وجود آنکه دونه ها از ANDS قویاً حمایت نموده اند، و توافقات در کنفرانس لندن در سال 2006 درین رابطه صورت گرفته است که 10.4 میلیارد وعده داده شده، مشروط به تطبیق ANDS میباشد.⁵⁷

یک قضیه درین رابطه قضیهٔ زراعت است. در ANDS، و کنفرانس های پاریس (2008) و هاگ (2009)، حکومت افغانستان سکتور زراعت را بحیث اولویت کلیدی خود شناسایی نمود. چنین استدلال شده بود که "انکشاف زراعت فیصلهٔ خواهد کرد که کشور در روشنی تأثیرات آن بر زدودن فقر، ایجاد شغل و جمع آوری عواید، موفق شود یا ناکام بماند."⁵⁸ ولی این سکتور تا هنوز شدیداً به فقدان وجوه مالی مواجه است که تطبیق پروگرام های که کلید انکشاف افغانستان شمرده میشوند، غیرفعال باقی مانده است. موضوع دیگری را که این مثال به آن اشاره میکند اینست که سکتور زراعت چگونه تمویل خواهد شد. حکومت یک برنامهٔ جامع را پیشکش نموده ولی تمویل کننده گان قسمت از برنامه پیشنهاد شده را انتخاب مینمایند که خود شان میخواهند یا اولویت های زراعتی خود شان را تمویل مینمایند، نه از حکومت را. در این صورت، این برنامه به اهداف خود نخواهد رسید. طوریکه متخصصین زراعت خاطر نشان می‌سازند، چالش جوابدهی به فقر صرفاً تولید مقادیر بیشتر حاصلات نیست بلکه مهمتر از آن توزیع آن و دسترسی خانواده ها به ثمر و حاصلات زراعتی میباشد.⁵⁹ طی سلسله ورکشاپ های OHCHR (دای کندی، 2009)، یکی از اشتراک کننده گان در مصاحبه ای نظریات تعداد زیاد مردم را خلاصه نموده و اظهار داشت که "در واقعیت تمویل کننده گان بین المللی استند که در مورد برنامه های انکشاف تصمیم می‌گیرند. من از مدت 6 سال به اینسو در ادارهٔ حکومت ولایت بوده ام و آنها هیچوقت به ما گوش نداده اند که نیازهای ما چی است."⁶⁰

ابتکارات مختلف در رابطه به رسیده گی به جریان مساعدت ها بکار برده شده که مورد مشترک هماهنگی و نظارت یا JCMB در مطابقت با توافقنامهٔ افغانستان در سال 2006 به منظور ایجاد هماهنگی در کوشش های شرکای بین المللی و حکومت افغانستان، مثالی از آن است.⁶¹ این مورد مشترک باید کمک میکرد تا مصرف وجوه داده شده بطریقهٔ درست و مناسب آن و در مطابقت با اولویت های مشخص شده توسط حکومت افغانستان را تأمین مینمود، نه اینکه گردهمایی بمنظور تعقیب اولویت های تمویل کننده گان. با آنکه برای حمایت آن منحصراً یک ساختار هماهنگ کننده خواست های مکرر صورت گرفت⁶² JCMB نیاز به تلاش و مبارزهٔ جدی داشت تا طبق تعهد خود، بتواند به هدف "هماهنگی بیشتر تلاش های حکومت افغانستان و جامعهٔ بین المللی بخاطر تطبیق توافقنامهٔ افغانستان" برسد.⁶³ در سال 2010 یک پیشرفت مثبت درین عرصه گزارش داده شد که کای ایده، نمایندهٔ خاص سرمنشی ملل متحد در افغانستان، خاطر نشان ساخت که ریفورم JCMB که توسط ملل متحد آغاز گردیده است، سبب ایجاد یک میکانیزم با مؤثریت بیشتر هماهنگی برای تشخیص بهتر اولویت ها زمینه را مساعد ساخته است. با آنهم، او تأکید نمود که باید در عرصهٔ تطابق وجوه مالی تمویل کننده گان با این اولویت ها پیشرفت قابل ملاحظه ای دیده شود.⁶⁴

توزیع غیر مساویانهٔ تخصیص وجوه مالی انکشاف به ولایات مختلف افغانستان از مدت زیادی یک نگرانی بوده است. در سال 2008 در کنفرانس پاریس روی موضوع مؤثریت کمک ها، تأکید شده بود که "فایدهٔ انکشاف باید به تمام ولایات افغانستان بطور مساویانه برسد". ولی یک بخش قابل ملاحظهٔ وجوه مالی دونه ها و حکومت تا هنوز هم به ساحاتی معطوف است که جنگ در آن جریان دارد، بخصوص از طریق تیم باز سازی ولایتی و در نتیجه ساحات نسبتاً آرام، کمترین مقدار وجوه مالی را نصیب میشوند.⁶⁵ همچنان وجوه مالی باعث نادیده گرفتن بخش های کشور که پوتنشیل اقتصادی واقعی دارند و به شرایط ثابت نسبی به تمویل کننده گان اجازه خواهند داد تا خدمات و زیربنا های را که شدیداً به آن نیاز وجود دارد، انکشاف دهند، می‌گردد. با اشاره به رسانیدن کمک های

66 کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز دریافته است که "با آنکه منابع بیشتری به نواحی نا آرام نسبت به نواحی آرام سرازیر شده است، سهمگیری و شمولیت افراد فقیر و آسیب پذیر در سوق دادن این منابع در پائین ترین سطوح قرار دارد. اگر برنامه های انکشافی به شمولیت سیستماتیک مردم فقیر و آسیب پذیر معطوف نگردد، ثروتمندان ثروتمندتر فقرا فقیر تر، افراد با نفوذ با نفوذتر و بالاخره افراد فقیر روز به روز محروم تر خواهند گردید.⁶⁷

برای اکثریت افغان ها فرصت های قایق آمدن بر فقر و فراهم آوری زنده گی با وقار خیلی محدود است؛ علاوه بر آن، نورم های فرهنگی مانع اشتراک زنها در فعالیت ها، میگردد این خود آسیب پذیری زنان و خانواده هایشان را در بیشتر میسازد.

توجه جامعه بین المللی معطوف به استراتژی های نظامی و سیاسی خود شان بوده و قدرتمندان افغان مطابق منافع خود شان عمل مینمایند.

برنامه ها و ابتکارات که اولویت های قشر فقیر را ارزش ندهد غیر مؤثر و غیر مانده گار ثابت شده است.

"خصوصیت مشخصه افراد فقیر این است که آنها فرصت های محدود بخاطر بهبودی زنده گی شان در اختیار دارند." 68 افغان های فقیر گزینه ها یا انتخاب محدود در زنده گی خود، خصوصاً در رابطه با غلبه بر فقر، دارند.

به سطح خانواده و فرد نیز فقر توانایی اکثریت قابل ملاحظه افغان ها را محدود میسازد که نمیتوانند آنچه را انتخاب کنند که برای زنده گی با وقار نیاز دارند، یا مطابق به آرزو های شان باشد. یک مثال خوب دسترسی به تعلیم است، که حتی در ساحاتیکه مکتب موجود و قابل دسترسی هم است، بیشتر به وضع اقتصادی خانواده وابستگی دارد. فقر یکی از علل اساسی آنست که والدین تصمیم میگیرند که طفل شان باید به مکتب برود یا کار کند، یا اینکه

"آن دختر به پسر کاکایش بخاطری به نکاح داده شد که قیمت مواد غذایی و مصارف زنده گی فامیل دختر را بپردازد، بخاطریکه پدر دختر در سال 2004 زندانی شده بود."
تیم نظارت کننده حقوق بشر، دای کندی، سال 2008.

در سن خورد ازدواج نماید. 69 یونیسیف تخمین مینماید که تقریباً 30 فیصد اطفال مکتب ابتدایی کار میکنند و در اکثر موارد یگانه وسیله عاید برای فامیل خود استند. 70 گذشته از آن نبود امکانات تحصیلات عالی و مسلکی مانع دست یافتن به فرصت های مسلکی میگردد که افغانها میتوانند از آن سود ببرند، و به این ترتیب سطح ظرفیت حصول عواید پائین می آید. اکثریت افغان ها در سکتور غیر رسمی اشتغال دارند و کارهای غیر فنی را انجام میدهند که در آمد کمی بدست می آرند. بازار کارپایی افغانستان صفات ممیزه خود را دارد که متصف به اقتصاد کمتر انکشاف یافته میباشد. سکتور زراعت در آن متبازل بوده که برای افراد اشتغال پر ثمر و کار مناسب فراهم نمی کند. بیش از 90 در صد مشاغل را میتوان آسیب پذیر عنوان کرد که عاید ثابت و مطمئن را بار نمی آورد. 71 این مسئله تا حدی وابسته به عدم موجودیت پالیسی حکومت در رابطه با ایجاد فرصت های مختلف بوده که از لحاظ فعالیت های عایداتی بتواند گزینه های مختلف و متعددی را در اختیار افغان ها قرار دهد.

استراتژی پیشنهاد شده برای حل این معضله این بود که مرکز صحتی سیار برای کوچی ها ایجاد شود. ولی، بخاطر اینکه جوامع کوچی به تهدید از جانب شورشیان موجه اند، تعداد محدود مراکز صحتی سیار نمیتوانند در نواحی نا امن فعالیت کنند. علاوه بر مکتب سیار نیز به سبب نا امنی ها شدیداً متأثر گردیده است. معلمان تهدید میشوند، مکتب و وسایل آن به آتش کشیده میشود. رئیس امور کوچی های ولایت گردیز، سال 2009.

معیار های اجتماعی نیز گزینه ها را برای افغان ها محدود میسازد، خصوصاً در رابطه با زنان که توان آنرا ندارند که در محیط بیرون فعالیت کنند. 72 برای اکثریت خانم ها، که زنده گی شان محاط به چهاردیواری خانه است، علاوه بر پرورش اطفال و انجام کار های خانه، فرصت های خیلی ناچیزی وجود دارد که در حیات اجتماعی بطور فعال و پر مفهوم سهم بگیرند. بناءً نصف نفوس افغانستان از آغاز زمان تولد شان از سهم گرفتن فعال در جامعه، محروم بوده در نتیجه بالای فقر تأثیرات سو بیشتری وارد می آورد.

در حالیکه زنها عموماً مسئول اداره امور خانه هستند، در اکثریت موارد مسائل اقتصادی خانواده با آنها شریک نمیشود. در جوامع روستایی، زنها در مورد عواید و مصرف خانواده معلومات نداشته و هم صلاحیت مصرف را نیز ندارند.⁷³ یکی از افرادی که با آنها مصاحبه شد، میگوید: "اگر یک مرد به خانم خود فرصت آنرا بدهد که در امور اقتصادی خانواده سهیم گردد یا بالای آن کنترل داشته باشد، در صورت آگاهی دوستان این مرد از این موضوع، آنها وی را مسخره کرده و شخصیت وی صدمه خواهد دید."

در چنین وضعیت فرهنگی، قابل تعجب نیست که فقر در خانواده های که سرپرستی آن را زنان بدوش دارند بیشتر باشد.⁷⁴ توانایی زنانی سرپرست خانواده، در بدست آوردن عواید خیلی محدود بوده، در نتیجه اعاشه و ابطه، تعلیم و سایر مراقبت های لازم اعضای خانواده متأثر میگردد. محدودیت های اجتماعی و فرهنگی بطور عموم به زن های افغان اجازه آنرا نمیدهد که بصفت نان آور خانه نقش بازی نمایند. بالخصوص، تفسیر و تعبیر شریعت توسط افغان ها بر زنان تحمیل مینماید که حتی اگر بطور عادی و بدون عزم سفر بیرون از خانه میروند باید "محرّم" مرد را با خود داشته باشند، به این ترتیب حدود فعالیت های شغلی زنان خیلی محدود میگردد.

به سطح بالا تر در بیشتر حالات تصامیم بر اساس فهم ناکافی نیازمندی های مردم یا اثر نهایی پروژه های خاص اتخاذ میگردد. مطابق ANDS شمولیت "پروژه ای است که از طریق آن سهم داران یک برنامه بالای تعیین اولویت ها، طرح پالیسی، تخصیص منابع و تطبیق برنامه تأثیر وارد کرده یا کنترل حاصل میکنند."⁷⁵ در حالیکه، طوریکه توسط Integrity Watch خاطر نشان ساخته شد، "چنین تأثیر یا کنترل بر تصمیم گیری در عمل متناسب با نقش، مسئولیت ها و قدرت سهم داران میباشد، در حالیکه باید متناسب به اندازه متأثر شدن هر یک از سهم داران از نتیجه کار باشد. چنین شمولیت در قسمت های از ANDS شامل نگردیده است."⁷⁶

برنامه های انکشافی اکثراً به منظور حصول اعتبارات نظامی و سیاسی تطبیق میگردند. ندرتاً درین برنامه ها انتخاب افغان ها ارج گذاشته شده یا مراعات میگردد. (حتی اگر با آنها مشوره هم شده باشد)⁷⁷ درین اواخر گزارش روی موضوع تمویل توسط USAID چنین نتیجه گیری مینماید که "قسمت اعظم وجوه مالی USAID در برنامه های بکار میرود که در داخل حجره ها، در عقب دیوار های محافظتی USAID و سفارت امریکا در کابل طرح شده که بخاطر نگرانی های امنیتی، کارمندان آن به ندرت میتوانند از آن بیرون بیایند."⁷⁸ مثال خوب آن اعمار مکاتب توسط تیم باز سازی ولایتی بدون موجودیت معلم، مواد درسی و توانایی وزارت معارف در اداره و نظارت از آن (مکتب که به هدف بدست آوردن "قلب ها و اذهان" مردم محل اعمار شده است) بنابر دلایل امنیتی، میباشد.⁷⁹ در بعضی ساحات، مردم محل بخاطر تهدیدات امنیتی از فرستادن اطفال شان به مکتب اباء میوززند. علاوه دست اندر کاران مختلف در عرصه معارف از تیم های باز سازی ولایتی و بطور عموم نظامیان خواسته اند تا دخالت شانرا در مکاتب محدود سازند.

مدل اختلافی تیم باز سازی ولایتی تصور میشود که در بسا موارد ایجاد ادارات ملی دولتی مؤثر را تحت شعاع گرفته است، و انتخاب یا گزینه های را که ممکن مستفید شونده گان میداشتند از نظر انداخته است: "مشکلات در تأمین سهم گیری جامعه مناسب بودن پروژه ها و استفاده از آن ها را متأثر ساخته است (...)"⁸⁰ و در بعضی حالات حملات عناصر ضد حکومت را جلب کرده است.⁸¹ در مقابل، سروی سوختاندن مکاتب توسط طالبان نشان میدهد که مکاتب اعمار شده توسط برنامه همبستگی ملی، با شامل ساختن جامعه از یک طرز العمل از پائین به بالا پیروی میکند، نسبت به مکاتب که از حمایت جامعه برخوردار نبوده است، چانس کمتری داشته که از طرف شورشیان تخریب شود. این مثال ها نشان میدهد که برنامه های انکشافی به دلیل عدم مشوره و در نظر گرفتن خواست و نظریه مستفیدین، بیشتر متمایل به ناکامی اند. یک تن از دهقائین در ولایت بلخ در مورد برنامه امحای کشت کونار میگوید: "برای دهقائین منطقه ما بخاطر دست کشیدن از کشت کونار تراکتور فراهم ساخته شد. ولی تراکتور هابیکه ما نتوانیم از آن استفاده کنیم، به درد ما نمیخورد، چرا که میکانیزم درست استفاده از آن وجود ندارد حتی اگر ما بتوانیم از آن کار بگیریم، نمیتوانیم که مصارف دیزل آنرا پوره کنیم."⁸² برای آنکه گزینه های متعددی برای افراد فقیر فراهم شود، ایجاب مینماید که باید در طرح برنامه های فقر زدایی شمولیت حقیقی آن ها تأمین و در نظر گرفته شود.

VI. تبعیض و عدم شمولیت

معیارات اجتماعی، فرهنگی و بعضاً قانونی، بنظر میرسد که عملکردهای تبعیض آمیزی را که باعث ناتوانی و محرومیت قسمت بزرگ نفوس میگردد، توجیه مینماید.

فقر زدایی مؤثر نیازمند هدف قرار دادن عوامل مختلفه افغان ها را فقیر و آسیب پذیر به فقر میسازد بوده و باید برنامه های فقر زدایی منحصر به هدف به سطح در آمد، نباشد.

فقر هم علت و هم نتیجه عدم شمولیت بخش بزرگ افغان ها میباشد. واقعیت روزمره زنده گی مردم که توسط ارقام احصائی فقر مکرر گردیده است، اینست که مردم گرسنه استند، دسترسی محدود به مراقبت صحتی دارند، اکثریت مردم از سواد بی بهره اند، بعضی آنها ممکن به فروش اطفال (اکثراً طفل دختر) به هدف فراهم آوری غذا به خانواده، متوصل گردند،⁸³ اطفال شان به عوض اینکه مکتب بروند کار میکنند و آنها بیشتر آسیب پذیر استند زیرا که محروم از تحفظی اند که شناخت، فساد و تدارک امنیت بدیل (مانند استخدام امنیت خصوصی و مهاجرت) برای عده از افراد فراهم ساخته میتواند. چاره که قشر فقیر بحیث گزینه محدودی در اختیار دارند شامل بیجا شدن و قرضه گرفتن میباشد. آنانیکه در فقر مطلق بسر میبرند، کدام سیستم رسمی تحفظ وجود ندارد، به استثنای حق تقاعدی محدود برای افراد معیوب، و فامیل های شهدا. در حالیکه برای شان ساختار فامیل های بزرگ بشکل یک سیستم غیر رسمی تحفظ عمل مینمایند، کمک ها به سطح جامعه به افراد فقیر در جا های مختلف متفاوت میباشد که از طریق سهمگیری اختیاری، و در بعضی حالات، بقسم ابتکار از جانب یک شورا صورت میگردد. در مجموع در هنگام مشکلات بحرانی، کمک به آنها که خیلی فقیر استند، یا به حوادث ناگوار مواجه اند - بشمول مریضی و مردن اعضای فامیل، بسیار به مشکل میرسد که میتواند خیلی المناک باشد.

در حالیکه دو ثلث افغان ها از یک زنده گی مصئون و با وقار محروم اند، افراد و گروه های خاصی، در حقیقت بخاطر وضع اجتماعی شان، بطور نا متناسب رنج میبرند. عدم شمولیت و تبعیض در تداوم فقر در افغانستان رول قابل ملاحظه ای بازی مینماید. چنین شکل به حاشیه راندن قصدی و سیستماتیک در رابطه به بعضی گروه های مشخص افغان ها بطور قابل ملاحظه خطرناک میباشد، که این گروه ها شامل ذیل میگردد:

افراد بی زمین: نفوس روستایی، که 74 فیصد افغان ها را تشکیل میدهد، با چالش های خاصی مواجه اند. چنین تخمین میگردد که در جمله افرادی زمین دار، 26 در صد آنها فقیر بوده در حالیکه افرادی که زمین های دیگران را میکارند یا در زمین دیگران کار میکنند، از خود زمین ندارند، این رقم به 42 در صد میرسد.⁸⁴ واضح است که زمین یک منبع تولید غذا بوده و وسیله تحفظ خوبی برای افغانها نیز میباشد. آنها که زمین دارند اعتماد به نفس شان آنها را اجازه میدهد که از دوکانداران یا اقارب شان مطالبه قرض کنند و کسانی که زمین ندارند، فاقد چنین اعتبار بوده، در نتیجه در بدست آوردن قرضه، بشکل نقد یا جنس، به مشکل بیشتری مواجه میگرددند.

کوچی ها: 54 در صد کوچی ها بنظر میرسد که نهایتاً فقیر باشند، که این فیصدی فقیر ترین گروه در افغانستان را میسازند.⁸⁵ طرز زنده گی سیاریا مهاجرتی، فکتور خطرناک آنها بوده و آنها را در برابر فقر بیشتر آسیب پذیر میسازد. طوریکه توسط کارمند ولایتی دولت بیان شد، "کوچی ها بخاطر طرز زنده گی شان از گژدم، مار، حیوانات وحشی، باران، باد، طوفان، هوای سرد، هوای گرم و سایر تغییرات هوا و غیره معروض به خطر میباشند".⁸⁶ فکتور های متعدد، بشمول شناسایی فرهنگی و وابستگی شان به حیوانات و مهاجرت، آنها را از مردم مسکون که قسمت اعظم نفوس افغان ها را تشکیل میدهد، جدا ساخته که این امر در تبعیض به سطح بلند و بطور سیستماتیک علیه شان سهم داشته و تبعیض ذکر شده یک فکتوری فقر گسترده که کوچی را توصیف مینماید، میباشد.

در طی سالهای جهاد، تعداد زیاد کوچی ها به پاکستان مهاجرت کردند، در آنجا آنها مجبور به اختیار نمودن زنده گی نیمه شهری در کمپ های مهاجرین بودند. این اسکان منتج به از دست دادن و ترک رمه ها و حیوانات، که یگانه منبع معشت شان بود، گردید. بعد از آنکه کوچی ها دوباره به افغانستان عودت کردند، آنها نتوانستند که اسباب معیشت قبلی شانرا احیاء یا تبدیلی آنرا بدست آورند. برخلاف، آنها خیمه های شانرا در جا های که مردم

افراد معیوب: سروی ارزیابی ملی خطرات و آسیب پذیری سال 2007 – 2008 نشان داده است که 1.6 فیصد نفوس افغان ها معیوبیت دارند. این رقم نسبت به حد تخمین شده اوسط به اساس نفوس، سطح بسیار پائین را نشان میدهد.⁸⁷ اما این فیصدی صرف آنهای را شامل میشود که دارای معیوبیت شدیدو دریافت شده است که از هر 5 خانواده در یکی آن یکتن فرد معیوب وجود دارد. علاوه، ارقام احصائیه معلوماتی را در باره افراد معیوبی که به سبب عدم دسترسی به خدمات اساسی نتوانسته اند زنده بمانند، نمیدهد. 13 در صد معیوبیت ها به جنگ مسلحانه عطف میگردد که شامل ماین ها و بقایای جنگ میباشد، در حالیکه یک سوم دیگر معیوبیت های افراد به سبب امراض و یا کهولت به وجود آمده است. معیوب بودن در افغانستان به معنی اعمال طعنه و عدم شمولیت اجتماعی میباشد. طور مثال، چانس رفتن به مکتب در طفل معیوب نیم برابر طفل سالم است. مردان معیوب نسبت به سالم 50 فیصد کمتر کار میکنند و در مورد زندهای معیوب این رقم به یک سوم میرسد.⁸⁸ تحقیق ساحوی نشان میدهد که دو سوم خانواده های تحت سرپرستی افراد معیوب دسترسی خیلی محدود به غذای کافی داشتند و از جمله 10 خانواده این گروه، صرف یک تن آن از دسترسی مناسب به غذای کافی برخوردار بودند. تحقیق همچنان نشان میدهد که حتی افراد معیوب که زمین هم دارند، مجبور بودند که زمین شان را بخاطر کشت به دیگران به اجاره یا شراکت بدهند و در نتیجه کنترل کامل بالای حاصلات زراعتی خود را از دست داده اند. از لحاظ تحفظ اجتماعی غیر رسمی یا میکانیزم های مبارزه، اتباع جوامع بطور داوطلبانه به افراد معیوب مساعدت و خیرات فراهم مینمایند. همچنان تحقیق ساحوی دریافت که تعداد زیاد افراد معیوب در بیشتر موارد از برنامه های کمک غذایی بخاطر دلایل بیوروکراسی مانند قادر نبودن به ثبت و راجستر نمودن شان در محلات توزیع مواد غذایی، نتوانستند نفع ببرند.

زنان: عدم تساوی جنس یک شکل بسیار برجسته و فراگیر عدم تساوی در جامعه افغانی میباشد. عدم تساوی جنس که توسط احصائیه ها در رابطه با صحت، مرگ ومیر، تعلیم و سواد نشان داده شده است، نورم ها و اعمال تبعیض بنیادی را منعکس میسازد. زنان و دختران افغانی گزینه های به مراتب کمتری در زنده گی نسبت به مردان و پسران جامعه افغانی دارند. وفیات مادران در افغانستان بلند ترین ارقام را به سطح جهان نشان میدهد که تقریباً سالانه 25000 زن حیات خود را به سبب اختلاطات مترافق با زایمان از دست میدهد. وفیات مادران عمده ترین عامل میزان مرگ ها در افغانستان است. بعضی افرادی که با آنها مصاحبه شد میگویند، "مردان در بردن خانم های شان بخاطر مراقبت صحی همیشه تاخیر می کنند بخاطریکه ولادت طبیعتاً با مسائل خصوصی و محرم وابسته است که آشکار کردن آن به نظرات عامه موجب شرم پنداشته میشود".⁸⁹ بطور قابل ملاحظه دیده میشود که تعداد بیشتر اطفال که دختر هستند، نمیتوانند که مکتب را به پایان برسانند که چانس شانرا در استفاده از تعلیم بخاطر بیرون رفت از فقر کمتر میسازد. گزارش سال 2005 افغانستان در باره پیشرفت اهداف هزاره، دریافت که بطور مقایسوی در منطقه، از لحاظ تکمیل مکتب ابتدایی توسط دختران و پیشرفت بطرف مساوات جنس نشان میدهد که افغانستان در درجه 16 قرار گرفته که نسبت به کشور های دیگر خیلی عقب مانده است.⁹⁰ به عین ترتیب، تحقیق ساحوی نشان میدهد که در دسترسی مرد ها و زن ها به غذا تفاوت قابل ملاحظه ای وجود دارد، عمدتاً بخاطر تبعیض و عدم شمولیت که از لحاظ فرهنگی پذیرفته شده است. معمولاً مردان اول غذا میخورند و از غذای که به خانواده میرسد، بهترین آن به مردان داده میشود. طوریکه یک تن از پاسخ دهنده گان مصاحبه، از ولایت غزنی، میگوید، "اگر زن شیر بنوشد، برای مردان، اطفال و مهمانان چه خواهد ماند؟"⁹¹ بطور مشهود، محدودیت شمولیت زنان در حیات اجتماعی جامعه تنها از جانب مردان حمایت نمیشود بلکه از طرف زنان حمایت و تعقیب

VII. نتیجه

دانستن ابعاد حقوق بشری فقر برای تشخیص عوامل مسئول مشکلات و پروسه های ساختاری اهمیت زیاد دارد که تا هنوز نادیده گرفته شده و تلاش های فقر زدایی را تضعیف مینماید. یک دیدگاه حقوق بشری و تحلیل فقر از این نقطه نظر کمک خواهد کرد تا در طرح و تطبیق برنامه های که هدف آن پائین آوردن و در نهایت رفع فقر مزمن، به اساس علل و عوامل فقر، و نه صرف نتایج آن است، صورت بگیرد. ارزیابی واضح مسائلی که با سوء استفاده از قدرت، تخصیص منابع، امنیت، و اتخاذ تصمیمات، در حالیکه این عوامل حیات قشر فقیر را متأثر میسازد، وابسته میباشد، مستلزم هدف قرار دادن نابرابری های بنیادی که فقر را در افغانستان دوامدار تر و عمیق تر میسازد، میباشد.

بیشتر از آن افغان های که بر عریکه قدرت نشسته اند، تصمیمی میگیرند که به نفع اکثریت نفوس کشور و بخصوص قشر فقیر نمیباشد. در واقعیت در اکثر موارد آنان از موقف خود برای تحفظ منافع شخصی شان استفاده میکنند نه بخاطر منافع ملی. معافیتی عمیقاً ریشه یی، همراه با پروسه های نا بکار آمد دیموکراسی و نورم های فرهنگی که زنان و تعداد دیگری را به حاشیه میراند، به سطح محلی و ملی، ساختار های سوء استفاده از قدرت را تداوم میبخشد.

دو مصیبت معافیت و نبود عدالت حیات افغان ها را به نحوی متأثر میسازد که توانایی شانرا در رابطه با انتخاب گزینه های مختلف و دسترسی به فرصت های که از طریق آن محرومیت شانرا کاهش دهند و از وضعیت به حاشیه رانده شده و فقر، بیرون آیند، تضعیف مینماید. بخش های بزرگ افغانها بطور قابل ملاحظه بی بهره ساخته شده و به حاشیه رانده شده اند؛ آواز این گروه ها به ندرت شنیده میشود. در شرایط امروزی افغانستان زنان، افراد بی زمین، کوچی ها و افرادی که معلولیت و معیوبیت دارند بیشتر از دیگران با تبعیض مواجه استند.

نا امنی فراگیر، مترافق با اختلافات محلی که منتج به تشدد میگردد، عملیات های نظامی شورشیان و بر ضد آنان، بالای حیات افغانها و تأمین حکومت بهتر و انکشاف متوازن و برابر تأثیر عمیق منفی بجا گذاشته است. نا امنی یک فضای مساعدی برای سوء استفاده از قدرت را بار آورده و توان افغان ها را در استفاده از خدمات اساسی خیلی محدود ساخته است. توسعه عقیده، و سرمایه گذاری در تعقیب اهداف و طریقه های نظامی بطور ثابت منابع و توجه مسئولین را از انکشاف و فقر زدایی، که برای ثبات و تحقق صلح مانده گار حیاتی میباشد، منحرف میسازد. توجه معند به اهداف کوتاه مدت، در حلقات پالیسی و تصمیم گیری به سطح ملی و بین المللی، عواقب نا گوار دراز مدتی را، بخصوص در رابطه با مبارزه با معافیت، و بطور جامع، رسیدن به عدالت اجتماعی و اقتصادی، با خود داشته است.

فقر نه یک امر تصادفی و نه غیر قابل جلوگیری است. طوریکه درین گزارش مرور شد، حقوق بشر فکتورهای حیاتی ایست که باید به منظور مستفید شدن قشر فقیر از برنامه های انکشاف اقتصادی و اجتماعی و غیره در نظر گرفته شود. سوال مهم این خواهد بود که "کی ها فقیر اند؟". به عباره دیگر، آن افغانهای که بیشتر فقیر اند و در معرض خطر محرومیت بیشتر قرار دارند، چه کسانی اند؟ احصائیه ها تا کنون توانسته است تنها مرگ و میر مادران، سطوح پائین سواد و در اختیار داشتن گزینه های محدود برای افغانها که در حیات شان رول دارد، را توضیح نماید سوال های دیگر مهم درین رابطه که صرف قشر فقیر به آن پاسخگو است و شامل اولویت ها، طرز دید ها، آرزو ها، خواسته ها و حدود تعهد آنها به سهم گیری در فعالیت های است که بطور مشهود برای بهبود شان طرح گردیده، میباشد.

تجارب در افغانستان نیز به اهمیت این موضوع اشاره مینماید که شرکای ملی و بین المللی که در اتخاذ تصمیم نقش دارند، و هم خود افراد فقیر، باید قادر ساخته شوند تا در طرح و تطبیق استراتژی های فقر زدایی سهم گیری پر مفهومی داشته باشند. استفاده از چارچوب حقوق بشر به آنهای که خواستار آن اند که صدای افغانها شنیده شود، بخصوص قشر فقیر کمک خواهد کرد تا برنامه های فقر زدایی را دقیقتر به پیش ببرند. بطور خلاصه، پیشبینی اینکه، بدون اینکه تعهدات و تدابیر واضح و روشن به منظور تغییر در زنده گی قشر فقیر و شرایط بوجود آورنده فقر تأمین نگردند، و تا زمانیکه پروسه های فقر زدایی که مشکلات بنیادی و ساختاری را بشمول به حاشیه گذاشتن

فقر در افغانستان در یک خلا واقع نشده است. مباحثات روی پالیسی به سطح بین المللی تأثیرات قابل ملاحظه ای بر حیات افغان های دارد که تلاش میورزند زنده بمانند و یا خفیفاً بالاتر از خط فقر قرار دارند. تعقیب استراتژی های نظامی و غیره که گرفتاری قشر فقیر را نادیده میگیرد یا بدتر میسازد، از هر لحاظ تحت سوال میباشند. چنین طرز العمل ها، صرف نظر از نتایج کوتاه مدت آنها، احتمالاً کوشش های با ثبات سازی و استحکام صلح را به عقب زده و یا تضعیف مینمایند.

تعداد روز افزون افغانها بخاطر اینکه تعهدات بین مردم، حکومت و شرکای بین المللی آنها بنظر اکثریت نتوانسته است بخاطر تأمین نیازمندی های اساسی، شامل امنیت، عدالت، غذا، سرپناه، صحت، اشتغال و امید یک آینده بهتر، به اندازه کافی کارا باشد، بطور متزاید بی باور و نا امید گشته اند. تقریباً نه سال بعد از موافقتنامه بن و یک سلسله کنفرانس های دیگر روی افغانستان، که اصولاً بخاطر سهم گرفتن در پروژه اعمار مجدد و انکشاف افغانستان و اتخاذ تدابیر درست کننده طرح شده بودند، هنوز هم وقت آنست که به صدای قشر فقیر که کتله عظیمی از افغان ها را در برمیگیرد، گوش فرا داده شود. از یک دهقان کم زمین در دای کنده، تا زن جوانی که در بدخشان ولادت مینماید، تا یک دهقان بی زمین در غور، تا یک کوچی از پکتیا، و یا یک شخص معیوب از کندهار، همه و همه یک آرزوی مشترک دارند که شرکاء و سهم داران مختلفی که ادعا مینمایند در مورد بهبودی وضع افغانها قدم میگذارند و سرمایه گذاری مینمایند، به هر نحوی که باشد، باید مشکلاتی را که قشر فقیر به آن مواجه است زیادتیر و معلق تر نسازند. دوران دوباره پالیسی های کهنه که فقر پیچیده و معلق را نادیده گرفته است، به مثابه نسخه ای خواهد بود که قشر فقیر را بیشتر محروم ساخته و اعتماد قشر فقیر را بر بنیاد های ملی دولتی از بین میبرد.

تحقیق برای این گذارش، بشمول نظریاتی از اقشار مختلفی از جوامع افغانی، دریافتند که قشر فقیر خواستار قدمی بطرف یک آینده ایست که حقوق بشری ایشان را احترام بگذارد و آنها در شرایط و واقعاتی که چانس های زنده گی آنها و اطفال شان را شکل میدهند، گفتنی و سهمی داشته باشند. تا زمانیکه چنین یک آرزو و حقوق اساسی به رسمیت شناخته نشده و هدف قرار داده نشده باشند، قشر فقیر همیشه رنج خواهد برد، و پروسه های با ثبات سازی و دیموکراتیزه کردن بطور جاری متأثر خواهند گشت.

VIII. سفارشات

حکومت افغانستان و شرکای بین المللی آن باید پالیسی های را انکشاف دهند، و استراتژی های را تطبیق نمایند که بر روش مبتنی بر حقوق بشر استوار باشد تا باشد که نیاز های مشخص و شرایط افغانهای فقیر هدف قرار داده شده بتوانند.

درین رابطه:

- برای آنکه نیاز و اولویت های افغان ها بهتر شناخته شوند و این نیاز ها بطور مؤثر تر هدف قرار داده شوند، باید با آنها که مستقیماً متأثر میگردند مشوره صورت بگیرد. به این منظور، جمع آوری ارقام و تحلیل آن باید تقویه گردد تا ارزیابی واقعی و مناسب ازین که آن عده مردمی که در عقب ارقام احصائیه ها و شاخص های انکشاف قرار دارند، کی ها هستند، صورت گرفته بتواند. توجه خاص باید به توانمند ساختن زنان و گروپ های دیگری که درین گزارش به عنوان آنها که کمترین قابلیت را دارند که در برابر شرایطی که آنها را فقیر ساخته است مقابله کنند، میزول گردد
- با استفاده از نمونه های مؤفق موجود، مانند برنامه همبستگی ملی، که افغان های را که به آن رابطه دارند توانمند میسازد که در استراتژی ها و برنامه های فقر زدایی شان سهم پر معنی داشته باشند، باید میکانیزم های ایجاد شود که حس مالکیت را تقویه نموده و برنامه های انکشاف را مانده گار سازد.
- تأثیر برنامه های فقر زدایی را با استفاده از تحقق بدون تبعیض حقوق بشر به صفت شاخص پیشرفت، اندازه گیری نماید. درین رابطه، ارزیابی اثرات فقر زدایی باید تحلیل نماید که استراتژی ها و برنامه ها چگونه طرح، انکشاف داده، و تطبیق میشوند. همچنان اینکه آیا در تحقق حقوق بشر سهم گرفته است یا خیر.
- بصفت یک اولویت، معافیت و فساد باید از طریق پروسه های شفاف و عادلانه هدف قرار داده شود که تعقیب کارمندان مفسد و استفاده جو را شامل میشود. درین رابطه، افغانها و بنیاد های ملی شان، بشمول پارلمان، رسانه های جمعی، و سازمان های جامعه مدنی، باید کارکرد های حکومت و شرکای بین المللی آنها را تحت بررسی قرار بدهند تا باشد که شفافیت و احتساب بیشتر را تأمین کرده باشند.
- تلاش بیشتر باید بخاطر انکشاف به خرج داده شود تا تشکیل بنیاد های مردمی در دایره دید فعالان ملکی قراد داشته باشد و با استراتژی نظامی وابستگی نداشته باشد. درین رابطه، پلان ها و استراتژی های به سطح ملی و هماهنگ باید اولویت داده شده و ظرفیت افغانها در رابطه با مالکیت پروسه ها و اجراءت در آن بلند برده شود.
- برنامه های انکشاف باید در تطابق با اولویت های فقر فقیر باشد نه با آجندای کوتاه مدت سیاسی و نظامی.

ضمیمه I: میتودولوژی

در افغانستان ارقام در مورد فقر از لحاظ عواید در دست نیست. در نتیجه سطح عدم مسئولیت غذایی خانواده اکثراً بحیث یک شاخص متبادل برای ارزیابی فقر مورد استفاده قرار میگیرد. به این دلیل، حق دسترسی به غذا منحصراً یک درجه دخیلی برای تحلیل اینکه کی فقیر است و علت فقر آنها چی است، استفاده گردید. برای تسلط بیشتر روی موضوع، یک سلسله مشوره های با همکاران ساحوی بعمل آمد که همراه با ان نظریات کارمندان سازمان های ملی و بین المللی غیر دولتی و نماینده گی های ملل متحد نیز مطالبه شد. گزارشات مربوط، بشمول نشریه های رسانه های جمعی، گزارشات دونه ها و سایر فعالان ساحة انكشاف و مساعدت، مرور گردید تا به تحلیل وضعیت موجود کمک نموده و جهتی را برای تحقیق فراهم سازد. یک سروی محدود ابتدایی که شامل 500 نفر از جوامع خیلی فقیر میگردید، به کمک همکاران ساحوی در ولایات بلخ، بامیان، بادغیس، دای کندي، غور، هرات، جوزجان، کندز، ننگرهار، نیمروز، پکتیا، پنجشیر، پروان، تخار و ارزگان اجراء گردید. برای ترسیم چارچوب نمونه گیری، همکاران ساحوی با کارمندان دولتی، اعضای شورا های مختلف محلی (شورای انكشافی جامعه، شورای ولسوالی، وغیره)، و بزرگان شناخته شده جامعه و رهبران و علمای دینی برای شناسایی جوامع فقیر، مشوره های صورت گرفت. بعداً مصاحبه های انفرادی با کسانی که بطور تصادفی از بین چارچوب تعیین شده انتخاب شده بودند، بعمل آورده شد. سوال ها طوری طرح شده بودند که دریابد که افراد یا خانواده ها دسترسی به غذای کافی دارند یا خیر، و موانع موجود درین راستا چی ها اند.

بیش از 100 مصاحبه با آگاهان به سطح کابل و ولایات نیز صورت گرفت تا نظریات ماهرین و صاحب نظران در رابطه با نیاز های جوامع فقیر، دلایل فقر و راه های حل آن و کسب دانش بیشتر در مورد پالیسی ها و پروسه های موجود بعمل آید. صاحب نظرانی که با آنها مصاحبه شد شامل کارمندان دولت، رهبران جامعه، سیاستمداران، و نماینده گان مردم در سطوح مختلف، بشمول اعضای پارلمان، و شورا های ولایتی میشود. این مصاحبه ها بطور انفرادی و یا با گروهی از افرادی با عین خصوصیات اجرا شده است. برای تدقیق معلومات و تحقیق ابتدایی، موضوعات مختلف با متخصصین داخلی و خارجی، پالیسی سازان، ماهران اکادیمیک، سازمان های تمویل کننده و سایر شرکاء در کشور در میان گذاشته و بررسی گردید. علاوه منابع دیگر، مانند گزارش های رسانه ها نیز مورد استفاده قرار گرفت.

با استفاده از پرسشنامه های حاوی پرسش های سیستماتیک و باز، ما از مردم محلی سوالات خاصی را در رابطه با نظر شان در مورد اراکین ولایتی و دولت مرکزی پرسیدیم. این تلاش منتج به شریک ساختن نظریات با ارزش، اقتباسات، مثال ها و استدلال ها گردید.

یک تفاوت قابل ملاحظه ای در بین ارقام و تخمین های که از طرف افرادی که با آنها مصاحبه ها انجام شده بود، و ارقام منتشره رسمی دیده شد. برای منابع رسمی، ما از ارقامی از دفتر مرکزی احصائیه، سروی ملی ارزیابی خطرات و آسیب پذیری یا NRVA و سایر منابع مانند وزارت صحت عامه، وزارت معارف، نماینده گی های ملل متحد و انجیو های داخلی و بین المللی در کشور، استفاده نمودیم. محدودیت های قابل ملاحظه ای که در دسترسی به معلومات با آن مواجه شدیم شامل نگرانی های امنیتی و دسترسی محدود تری به اشتراک کننده های انانث در مصاحبات میباشد. این محدودیت ها به این معنی است که دریافت های کار ما بطور جامع و مکمل بازتاب دهنده واقعیت ها نخواهد بود.

ضمیمه II: حقوق بشر منحیث یک موضوع متصالبه در انکشاف

حقوق بشر حقوقی استند که برای زنده گی با وقار و در امن نیاز است؛ این حقوق شامل حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میباشند. تمام این حقوق باید بطور مساویانه و بدون تبعیض تحقق یابند. در روش مبتنی بر حقوق بشر برای انکشاف (HRBA) پروسه نیز حایز اهمیت میباشند تا نتایج متوقع بدست آیند. HRBA بالای عوامل نابرابری ها و تبعیض موجود که انکشاف فقیر ترین بخش جامعه و گروه های افراد را که در حاشیه مانده اند، و آنها را که در برابر تبعیض آسیب پذیر اند، تأکید مینماید. عناصر عمده HRBA قرار ذیل میباشند:

- شمولیت:- مردم باید توان آن را داشته باشند که در پلان گذاری، طرح، نظارت و ارزیابی تصمیم در رابطه با انکشاف شان شامل باشند.
- حسابدگی:- مسئولین دولتی باید مسئولیت ها و تعهدات خود را برآورده سازند و به مردم حسابدگی باشند. این مسئله پیشبرد مؤثریت کمک ها را از طریق احتساب حکومت به مردم و پارلمان شامل میگردد و حتی شرکاء خارجی مانند دونه ها را در بر میگیرد.
- عدم تبعیض و توجه به گروه های از افراد که در حاشیه مانده اند و در مقابل تبعیض آسیب پذیر استند:- تبعیض در تحقق حقوق بشر به هر عنوانی که باشد، مانند نژاد، رنگ پوست، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و عقاید دیگر، منشاء اجتماعی و ملی، ملکیت، تولد و غیره، منع میباشند. به اساس HRBA باید به گروه های در حاشیه مانده و آسیب پذیر اولویت داده شود. بناءً ارقام و معلومات در مورد انکشاف باید چنین صنف بندی ها را شامل گردد تا اندازه گیری شده بتواند که کی در جامعه از حقوق بشری مستفید گردیده است، که این امر اجازه خواهد داد تا مداخلات بشکل بهتر طرح شده و متمرکز بر افشار آسیب پذیر و در حاشیه مانده باشد.
- شفافیت:- مردم نیاز دارند که معلومات لازمی را در باره پروسه تصمیم گیری، اینکه کی حسابدگی است و کی مسئول چی است، داشته باشند.
- توانمند ساختن:- مردم باید توان، دانش، ظرفیت ها، توانایی ها و دسترسی لازم به تغییرات در زنده گی خود شان را داشته باشند.

ارقام یا معلومات تصنیف شده کلیدی مربوطه حقوق بشر

تحلیل حقوق بشر نیازمند آنست که خصوصیات دموگرافیک نفوس باید در اختیار باشد تا دیده شود که کدام گروه ها یا افراد از حقوق بشری خود مستفید نمیگردند. HRBA خواستار آنست که به این سوال باید به سطح محل جواب داده شود. به این معنی که: کی درینجا و حالا آسیب پذیر است؟ حد اقل باید ارقام و معلومات به اساس جنس، عمر (اطفال و کهنسالان)، و گروه های عمده نفوس تصنیف بندی شوند. در افغانستان، گروه های دیگر که آسیب پذیر در برابر تبعیض استند و یا انانیکه در حال حاضر بی بهره مانده اند شامل دهاقین بی زمین، مزدور کاران روستا ها، روستایی های بیکار، بیکاران شهری، فقیر شهری، بیجا شده گان داخلی، عودت کننده ها، افراد با معیوبیت، و کوچی ها استند. علاوه در مورد هر تفاوتی در بین مردان و زنان در هر یکی از این گروه ها باید گزارش داده شود.

¹ دیپارتمنت امور اقتصادی و اجتماعی ملل متحد، تفکر دوباره در باره فقر، گزارشی در مورد وضع اجتماعی جهان، سال 2010، نیو یارک، 2009.

² استراتژی ملی انکشاف افغانستان، 2008 – 2013، ص 31

³ مأخذ قبلی. همچنان گزارش مارچ 2008 (APPA) مؤسسه اکبر را ببینید.

⁴ سروی ملی ارزیابی خطرات و آسیب پذیری سال 2007 – 2008، و پروگرام غذایی جهان. خط فقر به سطح ملی در افغانستان در گذشته ها به اساس فقر غذایی مشخص میگردد که مطابق به آن خط فقر به اساس محاسبه سطح مصارف یا درآمدی که نیازمندی غذایی متوقع خانواده را فراهم میسازد، تعیین میگردد. در استراتژی ملی انکشافی افغانستان اصطلاح برآورده شدن ضرورت های اولیه نیز بکار رفته است. خط فقر از لحاظ بر آورده شدن ضرورت های اولیه نماینده گی از مصارف سرانه ای میکند که یک خانواده برای فراهم ساختن ضرورت های اولیه شان به آن نیاز دارند و شامل مصارف غذا و سایر مصارف غیر از غذا میباشند.

⁵ وزارت صحت عامه افغانستان: <http://www.moph.gov.af/en/news.php?id=55>

⁶ کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ندا برای عدالت: مشاورت ملی روی تخطی های حقوق بشر در گذشته در افغانستان، سال 2005.

7 دفتر کمشنر عالی ملل متحد برای حقوق بشر پیشنهاد تغییراتی را نمود که طرز دید مبتنی بر حقوق بشر به آن اضافه شود. مسوده اخیر و نهایه توافقنامه افغانستان در زیر موضوع انکشاف اقتصادی و اجتماعی بیان میدارد که "حکومت افغانستان با حمایت بین المللی درجات بلند رشد اقتصادی مانده گار را به هدف کاهش گرسنگی، فقر و بی کاری، تعقیب نماید."

8 وزارت مالی افغانستان، مرور مالی سال 1388، نومبر 2009، ص 8. همیش نکسون، سلسله گزارش های واحد تحقیقات و ارزیابی افغانستان، "مساعادت با حکومت؟ معاونت بین المللی و پارادوکس تشکیل حکومت در افغانستان" (اپریل 2004) ص 4.

9 مأخذ قبلی، ص 3.

10 مت والدمن، راپور متشر شده توسط موسسه اکبر، کوتاهی: مؤثریت کمک ها در افغانستان، مارچ سال 2008، ص 7.

11 مرکز حقوق اقتصادی و اجتماعی، حقوق بشر و اعمار مجدد افغانستان، می 2002، ص 27.

12 شاخص انکشاف بشری سال 2009 افغانستان در لست انکشاف بشری کشور های جهان در شماره 177 از جمله 178 کشور قرار میگیرد که نسبت به سال 2007 حالت خرابتری را نشان میدهد.

13 سروی ملی ارزیابی خطرات و آسیب پذیری سال 2007 - 2008. درین راپور ارقام جمع آوری شده توسط دفتر مرکزی احصائی را بکار برده است بخاطریکه این ارقام، ارقام رسمی حکومت افغانستان محسوب میگردد. دفتر UNFPA نفوس افغانستان را 28 میلیون تخمین مینماید. حکومت افغانستان نفوس کشور را 25 میلیون درج نموده است و CIA آنرا 33 میلیون حساب میکند. استراتیژی ملی انکشاف افغانستان از نفوس تخمین شده UNFPA استفاده کرده است نه دفتر مرکزی احصائی.

14 پروگرام غذایی جهان، سال 2009.

15 سروی ملی ارزیابی خطرات و آسیب پذیری سال 2007 - 2008، ص 82.

16 گزارش ابتدایی جمهوری اسلامی افغانستان به کمیته مربوط کنوانسیون حقوق اطفال، 2009.

17 آکسفام انترنشنل، تفکر دوباره در باره فاجعه ها: چرا مرگ ها و تخریبات مشکل طبیعی نیست بلکه نا رسایی انسان است، سال 2008. ص 9 - 10. تأثیرات خشکسالی سال 1990 تا هنوز هم بر وضع غذایی مردم و فقر تأثیر گذار بوده است، که 40 در صد خانواده ها راپور میدهند که آنها بخاطر مقاومت با وضع ناشی از آن از مقدار غذای که صرف میکردند، کم کردند.

18 برای آتائیکه در فقر زنده گی مینمایند، کدام سیستم رسمی فعال شبکه سیستم تحفظ وجود ندارد، به استثنای تقاعد و کمک به تعداد محدود افراد معلول و فامیل ها شهداء.

19 بانک جهانی: صدای فقیر، سال 2000.

20 تحقیق ساحوی سال 2009.

21 مأخذ قبلی.

22 مأخذ قبلی.

23 مارتین وان بیجلرت: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، سلسله گزارش ها: در بین اصول و بصیرت، پالیسی ها در حواری تقرری های به سطح ولایات، ماه می سال 2009. ص 7.

24 گزارش انکشاف بشری افغانستان سال 2007، ص 8: (ارگان های قضایی، پولیس و تقنینی در جوابدهی به نیاز های افغانها باز مانده اند)

25 تحقیق ساحوی سال 2009.

26 بانک جهانی، ایجاد یک دولت مؤثر - اولویت ها برای اصلاحات اداری افغانستان: جون 2008.

27 UNODC، فساد در افغانستان: رشوه ستانی گزارش داده شده توسط صدمه دیده گان آن، جنور 2010، ص 5 (43 در صد پاسخ دهنده گان ادعا مینمایند که رسانه ها اطلاعات مربوط به فساد را تحت پوشش قرار نمیدهند، و در جنوب بیش از دو-سوم آن هیچگاه در اخبار نمی آید)

28 گزارش نی (گروپ رسانه ها) در گرد همایی بخاطر مستند سازی واقعات قتل، زخمی شدن، توقیف، لت و کوب، و تهدید ژورنالستان در سال 2009. (قرار این گزارش در سال 2009 3 ژورنالست کشته شده اند، 4 تن زخمی شده اند، 42 تن بازداشت شده اند، 21 تن لت و کوب شده اند، 15 تن تهدید شده اند که از جمله این 85 حادثه مسئول 57 آن حکومت و 11 آن طالبان و 17 آن نامعلوم میباشد.

29 به گزارش UNAMA/OHCHR در رابطه با انتخابات مراجعه نمائید.

30 تحقیق ساحوی سال 2009. <http://www.ohchr.org/EN/Countries/AsiaRegion/Pages/HRReports.aspx>

- ³¹ مأخذ قبلی. طور مثال در ولسوالی شیرزاد ننگرهار مردم ولسوالی بعد از آنکه با آنها وعده داده شد که برایشان کانال آبیاری و کلینیک اعمار خواهد شد، موافقه کردند که کشت های کوکنار شان را تخریب نمایند. بیش از 1000 دهقان کشت های شان را تخریب کردند. ولی یک سال بعد هیچیک از وعده ها بر آورده نشده اند. در حالیکه بزرگان قوم هریک 1000 دالر امریکایی از والی بدست آوردند.
- ³² کمیته بین المللی صلیب سرخ: سروی افکار عامه افغانستان سال 2009، ص 2.
- ³³ به گزارش یوناما روی تحفظ افراد ملکی مراجعه شود. <http://unama.unmissions.org>
- ³⁴ کمیته بین المللی صلیب سرخ: سروی افکار عامه افغانستان، ص 32.
- ³⁵ به گزارش سال 2008 یوناما روی تحفظ افراد ملکی مراجعه شود. <http://unama.unmissions.org>
- ³⁶ تحقیق ساحوی سال 2009.
- ³⁷ مأخذ قبلی.
- ³⁸ کنسرسیوم تحقیقات حقوق بشر و وکالت، اعتراض: نظریات افغان ها در مورد حقوق و مسئولیت ها، سال 2003. مرکز حقوق اقتصادی و اجتماعی، حقوق بشر و اعمار مجدد در افغانستان، سال 2002.
- ³⁹ آکسفام، بهای جنگ و تجارب جنگ در افغانستان، 1978 - 2009، نومبر سال 2009.
- ⁴⁰ تحقیق ساحوی سال 2009.
- ⁴¹ مأخذ قبلی.
- ⁴² مت والدمن، مأخذ 10.
- ⁴³ مأخذ قبلی. تجزیه ارقامی که در گزارش رسمی وزارت مالیه افغانستان در باره روابط مالی بین حکومت و مصارف حکومت محلی در افغانستان، اگست 2008، و گزارش CRS به کانگرس: بهای جنگ عراق و افغانستان، و عملیات های جنگ عمومی علیه تروریسم بعد 11 سپتمبر سال 2001، گزارش تجدید شده 8 فیوری سال 2008. www.icosgroup.net/documents/taliban_politics_policy_paper.pdf
- ⁴⁴ وزارت مالیه افغانستان، مأخذ 8. ص3. (این از رقم گزارش شده اکبر در سال 2008 بطور قابل ملاحظه بالاتر است.)
- ⁴⁵ دیپارتمنت انکشاف بین المللی DFID، ارزیابی پروگرام مملکت: افغانستان، می 2009.
- ⁴⁶ تحقیق ساحوی سال 2009، (میگوید که 1300 نفر در ولایت بلخ از پروگرام "غذا در مقابل کار" سازمان غذایی جهان مستفید شدند که روزانه 250 افغانی میگرفتند و برای 25 روز کار کردند.
- ⁴⁷ بانک جهانی، ایجاد اولویت های مؤثر برای اصلاحات اداری حکومت افغانستان، جون 2008. در گرد همایی گشایش این گزارش آقای الستیر مک کچنی، رئیس گروه کشور های جنگ زده و شکنند گفت که "با داشتن سهم کوچک، مشکل است که حکومت مسئولیت اصلاحات را بدوش بگیرد که این سبب تأخیر انکشاف یک حکومت محتسب میگردد. ادارات حکومتی که پرسونل کافی و معاش کافی دارند و جواگیری کار شان بوده و متمرکز بر عرضه خدمات برای شهروندان باشند، یکی از بنیاد های اعمار افغانستان است." کنفرانس مطبوعاتی بانک جهانی شماره 2008/359/SAR، وزارت مالیه، 15 سپتمبر سال 2009.
- ⁴⁸ تحقیق ساحوی سال 2009.
- ⁴⁹ اونوهیتا مجومدار، افغانستان: مساعدت های بشری تبعیض آمیز به کوشش بدست آوردن قلوب و اذهان ضربه میزند، در ایورو ایشیا انسایت، 30 اپریل 2009.
- ⁵⁰ مأخذ قبلی. انگرید مک دونالد، مشاور تحفظ و وکالت منطقوی، NRC.
- ⁵¹ رهنمای ارتش ایالات متحده: رهنمود فرماندهان در باره استفاده از پول منحیت اسلحه پیشنهاد مینماید که پول بیاد به قسمی مصرف شود که سبب حصول قلوب و اذهان پالیسی خارجی، 1 دسمبر سال 2009. مردم محل شده و از حمایت برای شورشیان بکاهد. اپریل 2009. نقل قول توسط اندریو وایلدرد، پول نمیتواند برای امریکایی ها محبت بخرد.
- ⁵² مت والدمن، گزارش مطلع سازی توسط 11 ان جیو که در افغانستان کار میکنند برای گردهمایی سران کشور های ناتو، 3-4 اپریل 2009: درگیر در جنگ: افراد ملکی و استراتیژی بین المللی امنیت در افغانستان، سال 2009، ص 5. (میگوید که بودجه پی آر تی ها از بودجه ملی مجموعی سکتور صحت و تعلیم در افغانستان تجاوز می کند).
- ⁵³ قبلی، ص 15. توجیه بودجه در پیشگاه کانگرس، توجیه بودجه مالی سال 2009، بازنگری آسیای جنوبی و مرکزی 556.
- ⁵⁴ مت والدمن، ریفرنس 10، ص 13.

- 55 مأخذ قبلی، ص 5. اولویت های انکشافی و بشری افغانستان سال 2008، ص 4 (میگوید که بزرگترین دونه افغانستان که USAID میباشد تخمیناً نصف بودجه شانرا به ادارات کشور خود شان واگذار میشوند)
- 56 Integrity Watch Afghanistan، افغانستان: دوباره آوردن احتساب، موضوعات مساعدت به شهروندان دولت، سال 2008، ص 5.
- 57 وزارت مالی افغانستان، مرور مالی تمویل کننده ها، سال 2009، ص 9.
- 58 بیانیه کای آیده، نماینده ویژه سرمنشی ملل متحد در افغانستان به شورای امنیت، 6 جنوری سال 2010..
- 59 تحقیق ساحوی سال 2009. آقای اولیور دی شتر، گزارشگر ویژه ملل متحد برای حق غذا، گزارش مطبوعاتی، 18 سپتمبر 2009. (پالیسی ها عامه باید متمرکز بر کاهش سطح گرسنگی و سوء تغذی باشند و "این نسبت به نظریه کهنه تزئید تولید مواد غذایی بیشتر مؤثر است"). مسئله ناتوانی پرداخت بخاطر خرید غذا از فاکتور های زیادی متأثر میگردد. یکی ازین ها محصول مالی دولتی میباشد. طور مثال در افغانستان محصول گمرکی شیر خشک که غذایی برای کودکان است 17% میباشد در حالیکه محصول گمرکی سگرت 10% است. تحقیق ساحوی UNAMA/OHCHR نشان میدهد که در بسیاری نقاط کشور که مردم از فقر رنج میبرند مشکل اساسی نبود مواد غذایی نیست و مواد غذایی حتی در دوردست ترین نقاط پیدا میشوند. بلکه مشکل عمده ناتوانی مردم در حصه خرید است. (توجه نمایند که حق غذا شامل 4 عنصر است: موجودیت، قابلیت دسترسی—فیزیکی و قابلیت خرید، کیفیت و تداوم).
- 60 ورکشاپ طرزالعمل مبتنی بر حقوق بشر برای انکشاف، دای کندی، سال 2009.
- 61 تعهد نام افغانستان (Afghanistan Compact)، ضمیمه شماره III.
- 62 گزارش سالانه بورد نظارت و هماهنگی مشترک (JCMB)، سال 2007.
- 63 گروه بین المللی بحران، افغانستان: نیاز به حل بین المللی، 6 فبروری 2008، ص 14.
- 64 بیانیه کای آیده، نماینده ویژه سرمنشی ملل متحد در افغانستان به شورای امنیت، 6 جنوری 2010.
- 65 مت والدمن، ریفرنس 10، شکل 4، شکل 5، ص 14-15. تصمیم گیری حکومت در مرکز به چالش گرفته شد بخاطریکه مشکلاتی در اولویت دادن برنامه ها مطابق نیاز مردم داشت که تطبیق آن مشکلاتی را بار میآورد. گرچه تحویل صلاحیت بیشتر به اراکین ولایتی به سبب فساد گسترده و سوء استفاده از قدرت و عدم موجودیت میکانیزم های احتساب خالی از مشکلات و نگرانی ها نیست.
- 66 تحقیق ساحوی سال 2009.
- 67 کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، گزارش سالانه چهارم روی ارزیابی وضع حقوق بشر در افغانستان، سال 2009. (در حصه توزیع جغرافیایی مساعدت ها تفاوت های بزرگ از لحاظ جغرافیایی وجود دارد. علت عمده آن اینست که از کمک ها برای حصول اهداف نظامی و سیاسی استفاده صورت میگیرد. مت والدمن، راپور منتشر شده توسط موسسه اکبر، کوتاهی: مؤثریت کمک ها در افغانستان، مارچ سال 2008، ص 2-3.
- 68 E/CN.4/Sub.2/2004/44 پراگراف 56
- 69 AIHRC ریفرنس 67. NRVA 2007-08 ریفرنس 4.
- 70 http://www.unicef.org/infobycountry/afghanistan_50072.html.
- 71 NRVA 2007-2008 ریفرنس 4، ص 25.
- 72 (UNAM/OHCHR). خاموشی خشونت است، به بدرفتاری علیه زنان در افغانستان خاتمه دهید، 8 جولای 2009.
- 73 تحقیق ساحوی سال 2009. (دریافت که بیشتر زنان که توسط UNAMA/OHCHR با آنها مصاحبه شد، در مورد قیمت های اقلام مهم غذا مانند گندم معلومات نداشتند و هم نمیدانستند که در یک وقت معین چقدر گندم مصرف میکنند.)
- 74 NRVA 2007-2008 ریفرنس 4.
- 75 ANDS در ریفرنس 2، ص 17.
- 76 Integrity Watch Afghanistan در ریفرنس 56، ص 26.
- 77 برنامه همبستگی ملی یک استثنا بشمار میرود.
- 78 ایمی فرومن، مرکز مطالعات استراتژییک و بین المللی، مجهز ساختن USAID بخاطر مؤفقیت: دیدگاهی از ساحه، جون 2009، ص 23.
- 79 تحقیق ساحوی سال 2009.
- 80 مت والدمن، ریفرنس 10، ص 13.
- 81 مأخذ قبلی، ص 13. و مؤسسه پاملرنه، دانش بر آتش: حملات بر معارف در افغانستان، خطرات و اقدامات برای احیای مؤفقانه، سپتمبر 2009، ص 52.
- 82 تحقیق ساحوی سال 2009.
- 83 ریفرنس 16، پراگراف 151 و 347.
- 84 NRVA, 2007-2008، ریفرنس 4.
- 85 مأخذ قبلی.
- 86 تحقیق ساحوی سال 2009.

⁸⁷ به اساس سروی *Conducting Surveys on Disability: A Comprehensive Toolkit, National Survey on Disability in Afghanistan, 2005*, که در سال 2006 نشر شد. آدرس:

<http://www.handicap-international.fr/fileadmin/documents/publications/ConductingSurveysOnDisability.pdf> Note that another HI study indicates 2.6 per cent of the population is disabled. <http://www.handicap-international.fr/bibliographie-handicap/7Donnees/RapportEtude/understandingChallengeAhead.pdf>

⁸⁸ NRVA 2007-08، ریفرنس 4، ص 88.

⁸⁹ تحقیق ساحوی سال 2009.

⁹⁰ اهداف انکشاف هزاره، گزارش جمهوری اسلامی افغانستان، سال 2005، ص 40.

⁹¹ تحقیق ساحوی سال 2009.

⁹² نایله کبیر، مساوات جندر، محو فقر و اهداف هزاره: انکشاف قابلیت ها و شمولیت زنان، سال 2003، ص 2-3 نقل قول از گیتا سن، اقتصادیات بدیل از نظر جندر، سال 1995.